

## پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳:۱/۲۴

پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصلق و سرتیپ ثقی ریاحی در ساعت ۹ بهمداد روز سه شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۳ به ریاست سرانکر رضا جوانی تشکیل گردید پس از اعلام رسمیت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت:

با توکل به خدای متعال جلسه تشکیل است. جناب سرهنگ بزرگمهر مطالبی دارید بیان فرمایید... سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رسانم لایحه‌ای در رد صلاحیت دادستان در جلسه قبلی به عرض رسید. تیمسار سرتیپ آزموده با نهایت لطف و مرحمت نسبت به اینجانب به نظر خود ایرادات بنده را نامربوط دانستند. در حالی که در کلیه مدافعات مواد قانونی را دلیل و راهنمای خود قرار داده و روی آن بحث نموده‌ام. چون سابقه تحصیل در دانشگاه حقوق دارم و رساله تحصیلی خود را نیز روی همین قانون تهیه و به تصویب رسانیده‌ام بدون آنکه تظاهر به داشتن علم نمایم آنچه را از تحصیل و مطالعات خود استنباط نموده‌ام روی مواد قانونی به عرض می‌رسانم. این مطالب را در یازده صفحه تحت عنوان «وظایف و اختیارات دادستان ارتش» یا عنوان «دادستان ارتش چه کسی است» در سال ۱۳۲۰ تهیه کرده و در مجموعه‌های حقوقی سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۱ که مربوط به نشریات وزارت دادگستری است درج نمودم. بجای امروز بنده روی همین مطالبی است که در آن سال (که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان) بر اساس مطالعات حقوقی و قانونی تنظیم نموده‌ام. در اینکه گفته شد شرکت سرتیپ آزموده در بازپرسی و دادگاه بعوی و بیان اعتراضات و حضور در دادگاه تجدید نظر و با توجه به ماده ۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش که در پایان کار محاکمه ساز اظهار نظر دادستانی لازم است از بیطرفی فرسنگها دور می‌باشد روی مدلول فرمایشات خود تیمسار سرتیپ آزموده بود که در دادگاه بدوی فرمودند: «دادستانی پناهگاه متهمین است»- ارکان اصلی در هر محاکمه عبارتند از: دادرسان، دادستان و عناصر وابسته از قبیل منشی و بازپرس و در صورت لزوم دادیار و یا دادیاران که در مورد تمام دادگاهها صادق است و در صورتی که برای دادرسان و یا دادیاران در دادگاه بدوی این مانع باشد که نتوانند در دادگاه تجدید نظر حضور یابند برای دادستانی نیز این مشکل قانونی وجود دارد.

البته طریقت که مرادف با مخالفت است از اصرار در حضور در تمام این مراحل بسخوبی احساس می‌شود. استناد به ماده ۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش با در نظر گرفتن اینکه طبق لایحه قانونی مقررات کتاب

اول وجود ندارد یعنی سازمان دادستانی ارتش طبق لایحه قانونی مصوب ۱۶ فروردین ۳۲ صورت قانونی ندارد قابل قبول نمی‌باشد. اگر موافقت نمایم که قانون دادرسی ارتش مصوب کمیسیون دادگستری در سال ۱۳۱۸ صحیح باشد نمایندگی دادستانی ارتش که ماده ۲ مناطق به آن است و عیناً قرائت می‌شود اختیارشان غیرمحدود و مطلق است و ماده ۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که قرائت می‌شود مؤید این مطلب است. بنابراین طبق مواد مصرحه نمایندگی قضایی دادستان ارتش از طرف بزرگ ارتستاران فرمانده مطلق نیست.

در مورد اینکه دادستان ارتش چون ریاست عالی به کلیه ضابطین نظامی دارند جایگزین آنها نمی‌توانند بشوند شواهد و سوابق بسیار وجود دارد. هر گاه در یکی از یادگانه‌های استانها و یا شهرستانها این چنین وقایعی رخ دهد چنان که در سال ۱۳۲۵ در آذربایجان رخ داد و دادگاههای نظامی برای متهمین که به نام عضویت در فرقه دمکرات تحت تعقیب قرار گرفتند تشکیل شد. آیا دادستان ارتش در همه این دادگاهها حاضر می‌شد؟

وقوع این وقایع در مرکز کشور که در حوادث سالیان اخیر جزو افور استثنایی است به نظر ایتجناب نیابستی بر اصل کلی قانون نظم‌های وارد بی‌آورد و باید روح قانون را در نظر گرفت و روی آن حکم کرد. وقوع این حادثه در مرکز کشور نیابستی دلیل آن بشود که دادستان ارتش شخصاً در بازرسی شرکت فرمایند. تکلیف حضور نمایندند قضایی را از نظر اهمیت پرونده قانون سال ۱۳۱۹ تعیین نموده و در دادگاه قبلی به عرض رسانده‌ام. ماده مزبور صراحت دارد به اینکه نیابستی یک نفر دادیار به تشخیص رئیس اداره دادرسی تعیین شود و اگر لازم بود که دادستان ارتش یا انتخاب شده دادستان ارتش به نام دادیار فرستاده شود خود قانون ذکر می‌نماید. و از اینکه تیمار دادستان فرمودند: اگر دادستان دادگاه بیمار شد تکلیف آن را دادستانی تعیین می‌نماید. مخالف با ماده ۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که تکلیف آنرا معین نموده است می‌خواهم از دادستان معظم این سوال را بنمایم که اگر دو دادگاه لشکر کرمانشاه دادستانی بیمار شد آیا باز دادستانی ارتش عوض معین می‌فرمایند؟ خبر تکلیف این کار را در تمام موارد و در هر حال ماده ۲۳ تعیین نموده و اگر خدای نکرده برخلاف این ماده امری صورت گیرد باید قبول کرد که این رویه، رویه قانونی نیست.

دادستانی ارتش تعلیمات و نظارت قانونی و هدایت قانونی را نسبت به ضابطین نظامی طبق قانون سال ۱۳۱۸ انجام می‌دهند. این ترتیب که به موجب آن هدایت و تعلیم برای هر دادگاهی بسر عهده دادستان جداگانه‌ای گذاشته شده برای این است که دادستان دادگاه بدوی نتواند احساسات همان دادگاه را در دادگاه تجدید نظر جریان دهد و از این راه از بیطرفی خارج شود.

در مورد ماده ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین مواد ۲۴ و ۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مجدداً قرائت می‌نمایم (مواد را قرائت نمود) ملاحظه می‌نمایم که به موجب این مواد به طور کلی تعیین دادرسیها و انتصاب آنان بنا به پیشنهاد فرمانده مربوطه و تصویب بزرگ ارتستاران فرمانده می‌باشد (ماده ۲۵ قرائت شد) مشابه همین ماده در ماده ۵۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که نسبت به انتصاب کارمندان قضایی در دیوانهای حرب زمان جنگ جاری است (ماده ۵۸ را قرائت کرد) و طبق ماده ۷۱ همان قانون

دادستان دیوان تجدید نظر زمان جنگ بنا به پیشنهاد فرمانده کل اردو از طرف بزرگ ارتشتاران فرماتده متصوب می‌شود.

پس معلوم گردیده که فرمانده باید پیشنهاد مشاغل قضایی داورسان و دادستان و بازیرسان را بمنماید و به تصویب بزرگ ارتشتاران فرماتده برسد. گزارش شرفرضی که دیروز از طرف تیمسار مرتیب آزموده قرائت گردید از طرف فرمانده ناحیه نظامی نبود اگر قانون نقضی دارد باید رفع شود. بفرض اگر فیول بکیم که گزارش قرائت شده دیروز که به شرفرض ملوکانه رسید صحیح باشد طبق مواد قانونی که به عرض رسید تیمسار مرتیب آزموده دادستان دادگاه بدوی نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد می‌باشد نه دادستان ارتش و همانگونه برای کارمندان دادگاه تجدید نظر نظامی گزارش شرفرضی تهیه شد جزو عناصر متشکله دادگاه تجدید نظر باید دادستان آن نیز معین می‌شد و همان گونه که سرکار سرهنگ شاهقلی فرمودند و بسیار قناتونی بود همان طوری که یکی از داورسان دادگاه بدوی در این محضر حضور ندارند دادستان این دادگاه نیز بایستی غیر از تیمسار مرتیب آزموده باشد. حال اگر در تهیه گزارش شرفرضی اشتباهی رخ داده باشد بایستی چنانکه در پیشنهاد مشاغل ایرادات به آن فرمانده پیشنهاد دهند تذکر داده می‌شود در این مورد نیز تذکر داده شود و جبران گردد.

مقایسه دادستان ارتش با داورسرای تهران به هیچ وجه صحیح نیست. نظر واضعین و تهیه کنندگان قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب کمیون دادگستری مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۸ این بود که قضاوت در ارتش را تا حدی مستقل نمایند و دادستان ارتش جامع کلیه دادستانها باشد یعنی قسمتی از وظایف دادستان کل کشور را انجام دهد و در بعضی موارد عمل دادستان یک دادگاه را از لحاظ ریاست عالی‌ای که دارند نظارت می‌نمایند. همین نظارت قانونی و بازرسی قانونی همان عملی است که دادستان کل کشور انجام می‌دهد.

جلسه دادرسی ۱۰ دقیقه بعنوان تنفس تعطیل شد و در ساعت ۱۰ و ۴۰ دقیقه مجدداً رسمیت یافت.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است منشی دادگاه گواهی رئیس بخش بیمارستان شماره ۲ ارتش دکتر وارطانیان را قرائت نماید.

منشی دادگاه گواهی مزبور را که مربوط به بیماری سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی بود قرائت و ضمیمه پرونده کرد.

رئیس دادگاه: چنانچه در جلسات قبل کراراً به استحضار رسانیدیم و به آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها اعلام کردم که هر چه برای دفاع لازم می‌دانید آزادی دارید در محضر دادگاه بگویند. چون سرکار سرهنگ شاهقلی بیمار شده با وجود اینکه خود تیمسار ریاحی در جلسه گذشته صراحتاً اظهار کردند مطالبی ندارم ولی چون وکیل مدافع ایشان نیز این حق را دارند که پس از بیانات تیمسار دادستان ارتش به اظهارات ایشان پاسخ بگویند و متأسفانه بیمار شده اند لذا تنفس اعلام می‌شود و جلسه آینده به روز پنجشنبه پس فردا ساعت ۹

صبح موکول می‌گردد که سرکار سرهنگ بزرگمهر بقیه اظهارات خود را نموده و فرصتی حاصل شود که وکیل مدافع تیمسار سرتیپ ریاحی نیز بتواند در جلسه حضور بهم رسانده و آنچه را که میل دارند در محضر دادگاه آزادانه بیان فرمایند.

ساعت ۱۰ و ۵۰ دقیقه جلسه ختم شد و جلسه بعد به روز پنجشنبه ۱۳۳۳/۱/۲۶ ساعت ۹/۵ صبح موکول گردید.

۱- روز چهارشنبه ۲۵ فروردین ماه مصادف بود با تعطیل نیمه شعبان.

۲- لازم به ذکر است که اظهارات دادستان و رئیس دادگاه کلمه به کلمه مانند متحدالعمل از طرف دادرسی ارتش (قسمت دادستانی) به دو روزنامه عصر (اطلاعات و کیهان) که خوانندگان بیشتری داشتند و در انتظار مطالعه و فایده جریان دادگاه بودند داده می‌شد. آنها هم عیناً درج می‌کردند یکی از هفتخوانهای دکتر مصدق این بود که اظهارات او در روزنامه‌ها کاملاً درج نمی‌شد و ناقص و تعریف شده عرضه می‌گردید.

## ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی ۱۳۳۳/۱/۲۶

ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع یامداد روز پنجشنبه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: به نام خداوند متعال جلسه تشکیل است. برای استحضار تیمسار سرتیپ تقی ریاحی توضیح داده می شود چون سرکار سرهنگ شاهقلی وکیل تسخیری شما طبق گواهی پزشکی رسمی بیمارستان شماره ۲ ارتش بیمار است و نمی تواند قبلاً در جلسات دادرسی حضور بهم رساند، لذا برای اینکه تأخیری در امر دادرسی حاصل نشود از دیروز سرهنگ ۲ آرمین که در دادگاه بدوی سمت وکیل مدافع آقای دکتر محمد مصدق را داشته است (سرتیپ ریاحی: وکیل مدافع خود بنده بوده است) ببخشید، به سمت وکیل تسخیری برای تیمسار تعیین گردید. و البته چنانچه قبل از اعلام کفایت مذاکرات در مورد صلاحیت سرکار سرهنگ شاهقلی بهبودی حاصل نمودند ایشان می توانند هرگونه اعتراضی به صلاحیت دادگاه در جواب آخرین اظهارات تیمسار دادستان دارند بنمایند و کماکان ایشان نیز هم وکالت تسخیری تیمسار را خواهند داشت و آنگاه خطاب به سرهنگ بزرگمهر اظهار داشت: سرکار سرهنگ بزرگمهر بقیه مطالب خود را در جواب اظهارات تیمسار دادستان ارتش بیان نمایید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً در پیرو عرایض قبلی خود در مورد صلاحیت نکات زیر را نیز به عرض هیئت معظم دادگاه می رسانم.

یکی از ایراداتی که در دادگاه بدوی نیز به عرض رسید و از طرف موکل محترم اینجانب نیز اظهار شد و تیمسار دادستان آنرا نامربوط می دانستند بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد. بند ۶ ماده مزبور می گوید:

«افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه منتسبه انجام وظیفه نموده اند» و عبارت انجام وظیفه نموده اند شامل دو کلمه انجام و وظیفه معنی مطلق دارد مبنی بر اینکه هر کسی اعم از اینکه در خانواده، در اجتماع یا در دستگاه دولتی کارهایی به او محول شود که اگر می تواند بخوبی آن کارها را به پایان رساند

می‌گویند انجام وظیفه کرده است یعنی وظایف خود را بخوبی به پایان رسانده است. کلمه انجام مترادف (پایان) است. این دو کلمه یا ریاست و مرسوم که جدا از هم است مرتبط است و در اصطلاح عموم انجام وظیفه همان است که بطور ناقص بنده توانستم تشریح کنم.

همان طوری که در جلسه اول عرض کردم و منظور از ذکر این ماده عمدتاً از لحاظ نفوذی است که یک امر می‌تواند در مأمور ایجاد کند.

همان طوری که عرض کردم تیمسار سرتیپ آزموده در ۲۵ الی ۲۸ مرداد ریاست اداره مهندسی ارتش را عهده‌دار بوده و دستورات وزیر دفاع ملی برای ایشان مطاع و قابل اجرا بوده مثل قبل از ۲۵ مرداد تیمسار مطلبی فرمودند و منائی آوردند مربوط به فرماندهی یک فرمانده هنگ که فرمانده لشکر آن از کار برکنار شده و اتخاذ سند می‌کنند به اینکه آن فرمانده هنگ نباید تحت تعقیب قرار بگیرد. بهر حال به نظر اینجانب بند ۶ ماده ۳۷ از لحاظ اینکه هیچ‌گونه توهّم، حب و بغض نشود کاملاً باید مراعات گردد. مطلب دیگر این است که تیمسار سرتیپ آزموده در بیان ادعای دادگاه بنویسند که در تمام مراحل این محاکمه حضور خواهم یافت و در این دادگاه نیز به صراحت فرمودند: «من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد رویرو شوم.» معلوم می‌شود حضور یا عدم حضور دادستانی در دادگاه بر حسب میل و اراده شخصی است. از این عبارات استفاده نموده و باز عدم بیطرفی را می‌خواهم به اثبات برسانم. تیمسار دادستان جزو بیانات خود فرمودند که میل آقا این بوده است که در اطاقی محصور بنشینم و پرونده‌ها را مطالعه کنم و آزادی نداشته باشم. به نظر اینجانب این مطلب ظاهراً فریبده است زیرا وضع ارتباط ضابطین نظامی در تمام کشور با عالیترین مقام قضایی ارتش که دادستانی ارتش است به این نحو است که با هر اشکالی مواجه شوند به ایشان مراجعه نمایند. تصور می‌کنم ماده ۴ قانون دادرسی ارتش و مواد بعدی آن وظایف دادستانی را بصراحت معین نموده که تجاوز از آن صحیح نیست و به محصور در اطاق تشستن نیز مطمئناً تعبیر نمی‌شود.

آخرین مطلبی که باید به عرض برسانم این است: که با اتکاء به بینظری و بیطرفی دادرسان محترم اطمینان دارم که عرایض بنده مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و خود بنده نیز چیزی بفهمم. و اگر خدای نکرده در دادگاه اسائه ادبی از این بنده سرزده باشد مورد عفو قرار خواهند داد.

بی‌مناسبت نمی‌دانم که به ترجمه اظهار نظر روسو فیلسوف شهیر استاد بجوم و تمنا نمایم که دادگاه با در نظر گرفتن حقیقت امر نسبت به عدم صلاحیت خود اظهار نظر نمایند.  
روسو می‌گوید:

«فاتحین حقیقی آنهایی هستند که عدالت طلبند دیگران مثل سیاهایی هستند که در گنبدند.» دیگر عرضی ندارم.

ساعت ۹ و ۵۰ دقیقه جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز یکشنبه موکول شد.<sup>۱</sup>

## پیوست جلسه ششم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### اعلام جرم علیه دکتر مصدق در مجلس

مقارن ششمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی در رسیدگی با اتهامات دکتر محمد مصدق و سررتیب نفی ریاحی یعنی ۲۶ فروردین ماه ۱۳۳۴ که مجلس شورای ملی (دوره هیجدهم) تازه کار خود را آغاز کرده بود به محض اعلام رسمیت مجلس عبدالصاحب صفائی نماینده قزوین اعلام جرم علیه دکتر محمد مصدق را به شرح زیر تقدیم مجلس نمود:

#### ریاست محترم مجلس شورای ملی

بنده و همه آقایان نمایندگان محترم سوگند یاد کردیم که:

در حفظ قانون اساسی بکوشیم - به اساسی سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم - نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه صدیق و راستگو بانسیم و چون دکتر مصدق در دوره نخست وزیری خود قانون اساسی را پایمال و اصول آن را لغو و برخلاف بسیاری از قوانین اقدام و مقدمات تغییر رژیم را فراهم نموده بود لذا به منظور انجام وظیفه نمایندگی و وفاداری به سوگندی که خورده‌ام بر علیه نامبرده نسبت به موارد زیر اعلام جرم می‌کنم:

۱ - منحل ساختن دوره هفدهم مجلس شورای ملی به طریقی که برخلاف قانون اساسی بوده است.

۲ - بدعت رفتن دوم (آنهم بدون مراجعه واقعی به آراء عمومی بلکه به طور مجهول) به منظور نقض و تغییر قانون اساسی.

۳ - گرفتن اختیار برخلاف قانون اساسی و بوسیله تهدید و تحریض نمایندگان مجلس شورای ملی.

۴ - سوء استفاده از همان اختیارات غیرقانونی.

۵ - برکنار ساختن قضات و رؤسای محاکم از شغل قضاوت برخلاف نص صریح اصل ۸۱ و

۲. جلسات را کوتاه کوتاه یا تنفسهای ۲۴ ساعته تعطیل میکنند که فاصله ابلاغ دکاات و شروع بکار و کسب تسخیری سررتیب ریاحی به حد نصاب قانونی برسد.

## ۸۲ قانون اساسی.

- ۶ - نقض قوانین کیفری و مدنی بدون هیچ گونه مجوزی حتی در اختیارات بزور گرفته.
- ۷ - مداخله غیر قانونی در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی.
- ۸ - تصویب آیین نامه‌هایی که مخالف و ناقض قانون انتخابات بوده است.
- ۹ - اجرا نکردن قانون اختیارات در مورد وضع و اصلاح قانون انتخابات با سوء نیت.
- ۱۰ - متوقف نمودن انتخابات دوره هفدهم به نحوی که قریب به نصف از مردم کشور در مجلس شورای ملی نماینده نداشته‌اند که این بدعت نیز برخلاف قانون و با سوء نیت بوده است.
- ۱۱ - کوشش در تغییر رژیم سلطنت و انجام قسمت عمده از مقدمات تغییر رژیم با تشبث به وسایلی که قطعاً باعث انقراض ملیت و محو استقلال کشور می‌گردید.
- ۱۲ - عدم امتثال فرمان عزل و طغیان بر علیه پادشاه و قانون و قانون اساسی و قیام مسلحانه این انست فهرستی از بزه‌های دکتر محمد مصدق که اعلام می‌دارد و استدعا می‌کند به جرمیان قانونی گذارده شود و ضمناً تعقیب آن عده از وزرا که در این جرمها شرکت داشته‌اند نیز مورد تقاضاست.

عبدالصاحب صبغانی



## هفتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۹

هفتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ نقی و باحی در ساعت ۹ و ربع روز یکشنبه ۲۹ فروردینماه ۱۳۳۳ تشکیل گردید. صورتجلسه روز قبل فراموش گردید و رئیس دادگاه طبق معمول پس از ذکر عبارت «با توکل به خداوند متعال» به جلسه رسمیت داد. رئیس دادگاه (خطاب به سرتیپ آزموده): تیمسار دادستان ارتش در صورتی که مطالبی دارید بیان نماید.

سرتیپ آزموده: محترماً به عرض می‌رسانم جای بسی خوشوفی است که منظور دادگاه در حلاجی شدن مطالب است و یدیهی است در اثر آن دادگاه محترم بیطرفتر قضاوت می‌فرمایند. موضوع سخن روی صلاحیت است و گفتارهای مربوط به ماهیت امر موکول به این می‌شود که هرگاه دادگاه خود را صالح دانست دادستان ارتش وارد ماهیت شود. اینک به طور مقدمه عرض می‌کنم به خاطر دارم در جلسات اولیه دادگاه بدوی موکل سرکار سرهنگ بزرگمهر در اثر عصبانیت مفرط در جلسه رسمی دادگاه تاسری به ایشان گفتند در همان جلسه اینجانب شمه‌ای از شرافت و حیثیت و معلومات و قضائل سرکار سرهنگ بزرگمهر بیان داشتم و در همان جلسه رسماً به سهم خود از سرکار سرهنگ بزرگمهر معذرت خواستم که چنان پیش‌آمده است ولی به مرور زمان در اثر گفتارهای سرکار سرهنگ بزرگمهر در دادگاه تجدید نظر در جلسات قبل به این حقیقت پی بردم که تا چه اندازه افسوسناک و دم‌گرم موکل ممکن است در وکیل مؤثر واقع شود که برای بنده جای نهایت تأسف است. (در این موقع دکتر مصدق که روی میز سرش را زوی دستها گذاشته و حالت خواب به خود گرفته بود سر برداشت و رو به تیمسار آزموده نمود و گفت: سفین نکبند<sup>۱</sup>) — خنده حضار) به نظر بنده شأن این دادگاه این نیست که ایتجانب یا وکلای محترم مدافع به نحوی سخن رانیم که عنوان سفسطه یا مغلظه یا تحریف به خود بگیرد. زیرا اهمیت امر بالاتر از اینهاست. اختصاصات دیگری هم داریم. ما سربازیم و اصول سربازی به ما اجازه نمی‌دهد که راهی جز حقیقت بیماییم و حرفی جز حقیق و

۱- تأسف در این است که چقدر در فهمیده یا فهمیده و بروی خود تیاورده است!

حقیقت بگوییم. اینک به عرض می‌رسانم گفتارهای سرکار سرهنگ یزرگمهر بر خلاف وجدان بود. ایشان در جلسه گذشته چنین بیان داشته که سرتیپ آزموده در بیان ادعای دادگاه بدوی گفت و در پرونده مضبوط است که گفت در تمام مراحل این محاکمه حضور خواهم یافت و در این دادگاه گفته است من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد روبرو شوم و سرکار سرهنگ یزرگمهر پس از این گفتار چنین نتیجه گرفته که معلوم می‌شود حضور سرتیپ آزموده در این دادگاه بر حسب میل و اراده شخصی بوده که با چنین صراحتی گفت من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد روبرو شوم - به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که این بیان سرکار سرهنگ یزرگمهر بیان موکلان در این دادگاه بود نه اینجانب - به صورت جلسات دادگاه مراجعه فرمایید در ۳۳/۱/۲۱ صفحه ۱۳ دکتر مصدق چنین می‌گوید: «من میل نداشتم رؤیت این مرد را نه در دادگاه نه در اطاق خود ببینم» حال ملاحظه می‌فرمایید و کبل گفتار موکلش را به حساب دادستان می‌گذارد و از آن نتیجه می‌گیرد که چون پرونده نسبت به استاد صورت جلسات دادگاه سخنی را که به من نسبت داده‌اند مربوط به موکلان است. شکی نیست نتیجه‌ای هم که از آن سخن گرفته‌اند مربوط به خود و موکلان می‌شود. فی الواقع صحیح است که متهمی عنوان کند که من نمی‌خواهم رؤیت این دادستان را ببینم. آیا قانونی است که دادستان وظیفه‌اش را ترک کند؟ جمله‌ای که من در دادگاه تجدیدنظر گفتم و در سومین جلسه این دادگاه ۳۳/۱/۲۲ ضبط است صفحه ۱۰ چنین است: من نمی‌خواستم در دادگاه تجدید نظر با این خانن دهن به دهن بگذارم. بدیهی است هر کس به زبان فارسی آشناست بین این جمله و آن جمله که من نمی‌خواستم که با این مرد روبرو شوم فرق می‌گذارد. حالا هم تأکید و تأیید می‌کنم قصد نداشتم که دهان به دهان بگذارم زیرا جملات سفیضه‌آمیز ارزش این را ندارد که من وقت دادگاه را تضییع کنم. سرکار سرهنگ یزرگمهر در خاتمه بیاناتشان در جلسه یک جمله از گفتارهای روسو را گفتند یک جمله هم از خودشان - جمله‌ای که خود گفته‌اند جای آن دارد که با خط درست بنویسند و در دیوار این دادگاه نصب کنند. خود و موکلان به آن خط نظر اندازند و راه دیگر برای خود انتخاب کنند. جمله‌ای که این سرکار سرهنگ گفتند باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر اینجانب با مثال و ضرب‌المثل و با شوخی نمی‌شود نسبت به مفاد قانونی و معنایی که از آن مستنبط است آذهان را منسوب کرد. آری قضاوت این امر بر عهده دادگاه و ملت ایران و مردم است که از جلسات اول دادگاه بدوی تا این لحظه ملاحظه کنند و دقت کنند. ببینند و بسنجند و به گزارش‌ها مراجعه نمایند و ببینند چه کسی در جلسات دادرسی دادگاه را صحنه شوخی قرار داده است. چه کسی پزهای مضحکی گرفته که در سراسر دنیا در جراید عکسهای آن فرج شده است. آیا این دادستان ارزشی بوده است که دادگاه را صحنه شوخی قرار داده؟ به نظر اینجانب جواب به طور قطع برای هر منصفی منفی است. دادستان در این وظیفه خطیرش مثل مردم ایران بسیار مظلوم واقع شده زیرا با کسی سر و کار دارد که جز صحنه‌سازی که وکیلش هم قبول دارد عمل دیگری در این دادگاه انجام نداده. بدیهی است اینجانب ابتدا و اصلاً آماده و ورزیده برای گرفتن رُست و شوخی و مسخرگی و تهدید و این قبیل حرفها نیستم. همواره از خدا استعانت می‌جویم که مرا تأیید فرماید هدایت نماید که کلمه‌ای بر خلاف حق و حقیقت و موازین قانونی نگویم. زیرا شغل من به نحوی نیست که بخواهم با شوخی و وظیفه‌ام را انجام دهم. زیرا چطور ممکن است دادستان ارزشی بخواهد با شوخی

دکتر مصدق را محکوم کند. این محال است. دادگاه محترم مستحضرند بیانات سرکار سرهنگ بزرگمهر و موکلشان این بود که وکیل مدافع اظهار داشتند من در مورد صلاحیت شخصی صحبت می‌کنم و موکلشان درباره صلاحیت ذاتی دادگاه. یک نکته برای اینجانب نا این لحظه حل نشده و آن این است که سرکار سرهنگ بزرگمهر به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش سر تیب آزموده را صالح به دادستانی این دادگاه ندانستند. استدلال این بود که چون سر تیب آزموده در روزهای ۲۵ - ۲۸ سره‌ادرتش اداره مهندسی ارتش بوده و موکلشان به قول خودشان وزیر دفاع ملی بوده بنابراین نمی‌تواند دادستان این دادگاه باشد. بنده نمی‌دانم تیمساران و سرکار سرهنگ ارفعی - دادستان محترم این دادگاه در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه آیا مشغول آن ایراد سرکار سرهنگ بزرگمهر واقع می‌شوند یا نمی‌شوند؟ باید ببینیم در آن روزها غیر از اینجانب هیچیک از تیمساران در ارتش مصدر شغلی نبوده‌اند؟ اگر بوده‌اند از نظر سرکار سرهنگ بزرگمهر و موکلشان تنها نسبت به اینجانب وزیر دفاع ملی بوده و نسبت به سایر افسران از درجه چشم ایشان سمعی نداشته است. پس چگونه است که کوچکترین ایرادی به اعضای دادگاه نمی‌شود. حتی خاتمه سخن خود را اعلام نموده‌اند چگونه است که فقط اسم تیمسار آزموده برده می‌شود. دلیل آن این است که سر تیب آزموده همان طوری که در دادگاه بدوی گفته است و می‌گوید با نهایت صراحت و وظیفه خود را انجام داده و می‌دهد. مگر اینکه کسی روی مرقانون و مقررات ایرادی نماید و اگر چنین اتفاقی روی داد یقین بدانند اولین کسی که حرف قانونی را تأیید کند سر تیب آزموده خواهد بود. بهر حال در جلسه گذشته سرکار سرهنگ بزرگمهر در بند ۶ ماده ۳۷ بحث فرمودند و مثال آوردند و گفتند اگر دو فرمانده لشکر زیر فرماندهی یک فرمانده سپاه انجام وظیفه نموده باشند و آن فرمانده سپاه تحت تعقیب قرار گیرد آن دو فرمانده لشکر نمی‌توانند شغل قضائی درباره رسیدگی به عمل آن فرمانده سپاه عهده‌دار شوند و چنین استدلال کردند که فلسفه این امر این است که چه بسا آن دو فرمانده لشکر در جریان خدمتی با آن فرمانده سپاه حب و بغض پیدا نموده باشند و در نتیجه در امر قضاوت رعایت بیطرفی را نتوانند. بنده عرض می‌کنم مواد قانون یک مفهوم ظاهری دارد و هر کس گورد سواد می‌ماند مثل بنده داشته باشد و آن را بخواند درک می‌کند و یک مفهومی که مربوط به اهل فن است. بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش فارسی سره است و صراحت دارد. آن بند نمی‌گوید «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه انجام وظیفه نموده باشند» این جمله مفهومی این است که اگر دو فرمانده لشکر من باب مثال تا تاریخ ۲۹ فروردینماه ۳۳ زیر فرماندهی فرمانده سپاهی انجام وظیفه کرده باشند و آن فرمانده سپاه متلاً در دوم اردیبهشت ماه جرمی مرتکب شده باشد و آن فرماندهان لشکر در ۳۱ فروردین منتقل شده باشند مانعی ندارد که به جرم آن فرمانده سپاه رسیدگی نمایند زیرا صراحت دارد در زمان ارتکاب بزه. این استدلال به کلی غیرموجه است که چنین افسرانی نمی‌توانند به امر قضاوت بپردازند. ایشان می‌خواهند به امر حب و بغض که از جهت دیگر ممکن است بین بسیاری از افسران در جریان خدمتی وجود داشته باشد بپردازیم. استدلال ایشان بکلی غیر وارد است و اما در اصل مطلب اساس و مبنای کیفر خواست این است و موضوعی که به عرض می‌رسانم جای تردید ندارد و قابل بحث نیست. موضوع و نکته این است که از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد ۳۲ دکتر مصدق سمعی نداشته. او به فرمان عزل رسیده داده

و خود اقرار و اعتراف نموده. حال بینیم این چنین آدمی اعمالی که در چهار روزه ۲۵ تا ۲۸ مرداد انجام داده باید آن اعمال را به حساب وزیر دفاع ملی قانونی بگذاریم یعنی در یک دادگاه در مراجع رسمی می‌توانیم عنوان کنیم که چون متهم وصول فرمان را اعلام و ابلاغ نکرده آن را از انظار و افکار دور نگاه داشت - آیا می‌توانیم بگوییم به این دلیل آقا وزیر دفاع ملی بوده‌اند؟ آقا نخست‌وزیر بوده‌اند؟ این نه قانونی است نه منطقی است نه عقل سلیم می‌پذیرد و نه عرف و عادت. این عنوان به نظر دادستان ارتش این است که از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد ماه ۳۲ دکتر مصدق هیچ سمت قانونی در این کشور نداشته است. از جهت دیگر در دادگاه بدوی بحث مفصلی نمودم که اساساً روابط وزارت دفاع ملی و ستاد ارتش با ادارات و واحدهای ارتش چگونه است. بهر حال دادگاه محترم به این نکات حساس توجه خواهند فرمود. اگر رئیس اداره مهندسی ارتش تا آخر روز ۲۸ مرداد که مصدق فراری و متواری شد، آقا وزیر دفاع ملی بوده‌اند و اگر شبیه را قوی بگیریم و اگر در نظر آوریم که مردم و ارتش جانبازی و فداکاری نمی‌کردند و آقا روزها و ماهها به روسه‌شان ادامه می‌دادند مفهوم آن استدلال این است که آقا با وجود فرمان عزل تا لحظه‌ای که میل داشته‌اند یا مجبور نشده‌اند و بکار ادامه می‌دادند سمت وزیر دفاع ملی را داشته‌اند و اگر روزگاری تحت تعقیب درمی‌آمدند از آن ساعت ایشان را وزیر دفاع ملی بشناسیم که دستگیر شوند. این غیر موجه است و اما درباره اینکه شخص دادستان ارتش نمی‌تواند سمت دادستانی دادگاه را داشته باشد از این نقطه نظر که موضوع برای کسانی سوء تعبیر و تفسیر نشود توضیح می‌دهم:

۱ - دادگاه محترم توجه فرمایند که سازمان قضایی ارتش قوه قضائیه کشور نیست. قانون اساسی کشور قوه قضائیه را صریحاً تعریف و توصیف نموده است. اصل ۲۷ متمم قانون اساسی صراحت دارد که قوه قضائیه عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعی در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات. مفایه سازمان قضایی ارتش و تعبیر و تفسیر آن به قوه قضائیه با از روی بی‌اطلاعی است و عدم آشنایی به قانون اساسی و یا روی آنکه باری بهر جهت سخنی گفته شود تعجب می‌کنم چگونه یک افسر ارتش که خود را آشنا به موازین قانونی و حقوقی می‌داند در یک دادگاه نظامی رسمی صاف و پوست کنده می‌گوید: سازمان اداره دادرسی ارتش و سازمان دادستانی ارتش قانونی نیست. اینجانب از لحاظ افسری از این عنوان ایشان یعنی سرکار سرهنگ بزرگمهر اظهار تنفر و انزجار می‌نمایم. <sup>۱</sup> دادگاه محترم توجه فرماید پس از ختم غائله مصدق مقامات عالی‌تر و مسئول کشور مقاماتی که ممکن است و ممکن بود روزی مورد مواخذه واقع شوند که اگر مردی از قانون اساسی سوء استفاده نمود شما به چه علت عمل او را ادامه دادید چنین تشخیص دادند که دکتر مصدق حق نداشته سازمان قضایی ارتش را منحل کند - حق نداشته است اختیارات قانونی بزرگ ارتش‌نوازان فرمانده را سلب نماید. از این رو به تیمسار سرلشکر شاهنده ابلاغ گردید که به سمت ریاست اداره دادرسی ارتش منصوب شده‌اند. به سرتیپ آزموه ابلاغ شد که به سمت دادستانی

۲. آیا نهددی از این بالاتر نسبت به یک وکیل نظامی در چنان دادگاه نظامی میر است؟ خوشبختانه این تهدیدها تیری در انجام وظیفه نمی‌کرد.

ارتش منصوب شده است. سرکار سرهنگ بزرگمهر توقع داشته که من و تیمسار سرلشکر شاهنده علم طغیان را برافرازیم و بگوییم این مشاغل را قبول نمی‌کنیم. زیرا دکتر مصدق با انحلال سازمان قضایی ارتش تشبه به ریشه ارتش زده است. این صحبتها در این دادگاه جای بسی تأسف است. خوب بود سرکار سرهنگ بزرگمهر این مطالب را بعهده موکلشان می‌گذاشت زیرا در عنوان کردن این مطالب استناد ایشان هستند. صریحاً اعلام می‌دارم که سازمان اداره دادرسی ارتش و سازمان دادستانی ارتش صد در صد قانونی است و منکی به قانون اساسی که اصل ۸۷ مقرر می‌دارد «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد» این اصلی است از اصول متمم قانون اساسی. محاکم نظامی بموجب قانون مصوب ۱۳۱۸ تأسیس شده. مردی پیدا شد آن سازمان و آن قانون را در هم ریخت. به یاری خدای بزرگ و با غیرت مردم آن طومار پیچیده شد و آن سازمان درهم ریخته است. عالیترین مرجع قضایی که دیوان کشور است که موکل سرکار سرهنگ بزرگمهر نکیه کلامش آن سازمان است این سازمان را به رسمیت شناخته است. حال بگ افسر ارتش در این دادگاه می‌گوید این سازمان قانونی نیست. این مطلبی است که افسون موکل در وکیل تأثیر کرده و اساساً متوجه نیست که چه می‌گوید؟ ضمن گفتارهایشان مقام مرا بالا بردند و مرا در مقام دادستان کل فرار دادند. من نمی‌دانم چگونه موفقی یسوادم. مغرض. آلت بلا اراده هستم. یکباره در جلسه مقام سرتیب آزموده همطراز دادستان کل می‌شود. اینها ریاست دادگاه فسطه است. مقایسه دادستان ارتش با دادستان کل قیاس مع الفسارق است. دادستان کل بنا به اصل ۸۴ متمم قانون اساسی با تصویب حاکم شرع و فرمان شاهنشاه انتخاب می‌شود. دادستان کل طبق قانون نظارت بر دستگاههای قضایی کشور دارند. در ارتش سازمان اداره دادرسی و دادستانی ارتش عیناً مانند سازمانهای دیگر ارتش است.

ساعت ۱۰/۰۰ تنفس داده شد و در ساعت ۱۰/۴۰ دادگاه مجدداً تشکیل گردید.

**رئیس دادگاه:** آقای دکتر مصدق ضمن بیانات تیمسار دادستان ارتش خواستند صحبتی کنند چون تقاضای ایشان بر خلاف مقررات دادگاه بود و هیچیک از طرفین دعوی حق قطع کلام و بیان دیگری را ندارند به ایشان اجازه صحبت در آن موقع داده نشد. ولی پس از ختم بیانات تیمسار دادستان ارتش هر مطلبی که دارند می‌توانند آزادانه بیان کنند. اینک تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را اظهار کنند.

**سرتیب آزموده:** موضوع عرایض بنده این بود که مقایسه انجام وظیفه دادستان ارتش با دادستان کل موردی ندارد. دادگاه محترم توجه فرمایند که محاکم عدلیه و سازمان قضایی به مفهوم قانون اساسی قوه قضائیه کشور است و عرض کردم که سازمان قضایی ارتش قوه قضائیه محسوب نمی‌شود. قوه قضائیه دارای مقررات خاص و سازمان خاصی است که وظایف مأمورین آن قوه ضمن مقررات مربوطه تصریح و توضیح شده است و توجه می‌فرمایند دستگاه دادرسی ارتش طبق قانون اساسی دارای قانون خاص و سازمان خاص است. وظایف دادستانی ارتش را شاید اینجانب همطراز با سرکار سرهنگ بزرگمهر بدانم و شاید در یکی از جلسات عرض کردم که وظیفه اینجانب و اداره دادرسی ارتش منحصر به پرونده حاضر نیست.

دادستان ارتش می‌گویند نمی‌تواند در دادگاه نظامی انجام وظیفه کند و می‌گویند باید نظارت کند بدون اینکه حق داشته باشد. در دادگاههای نظامی حضور بهرسانند. سراسر کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش مخالف این قبیل عناوین است. به عرض رسانیده‌ام که وقت دادگاه را قصد ندارم توضیح کنم. خود تیسسار ریاست دادگاه، دادستان ارتش بوده و تیسساران از لحاظ مشاغلی که داشته و کارهای قضائی که انجام داده‌اند از جریان امور مستحضرند. من بابت نمونه دو ماده از قانون دادرسی ارتش را به عرض می‌رسانم: ماده ۱۶۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش ملاحظه می‌فرمایید یا چه صراحتی این ماده قانون ایراد سرکار سرهنگ را زد می‌نماید. با یادهم من بابت مثلاً و نمونه ماده ۱۷۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر می‌دارد: «در صورتیکه بین بازپرس و دادستان اعم از دادستانهای دیوان حرب یا دادستان ارتش راجع به تعقیب یا عدم تعقیب یا صلاحیت یا راجع به نوع بزه اختلاف عقیده حاصل شود هر یک از طرفین عقیده خود را بناؤ کسر دلایل و مستندات قانونی کتباً اظهار و پرورنده امر برای رفع اختلاف به دیوان حربی که صلاحیت رسیدگی به اصل قضیه را خواهد داشت ارجاع می‌شود. در این قبیل موارد دادگاه خارج از نوبت در جلسه اداری بدون حضور دادستان یا بازپرس رسیدگی و رأی مقتضی خواهد داد و رأی دادگاه در این مورد قطعی بوده و قابل تجدید نظر نیست.»

دادستان ارتش روابطش با بازپرس روابط دادستان دادگاهی است یا بازپرس مربوطه، زیرا ممکن است دادستان ارتش به موجب همین قانون در مورد تعقیب یا عدم تعقیب یا اختلاف حاصل کند که قانون تکلیف آنها را تعیین کرده است.

در سازمان دادرسی ارتش سازمان دادرسی دادستان ارتش سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهند. آنها مرتوس دادستان ارتش هستند و دادستان ارتش در انجام وظیفه آنها نظارت تام و تمام دارد و به آنها تکلیف می‌تواند به چه تعویبان ادعا نماید و چه اظهار عقیده کنند. از طرف دیگر دادستان ارتش نماینده بزرگ ارتش است و نماینده ارتش از لحاظ وظایف قضایی در ارتش شاهنشاهی است. بکلی آن عنوان که دادستان ارتش نمیتواند در دادگاه حضور پیدا کند بيمورد است. هر لحظه دادستان ارتش قصد کند و تصمیم بگیرد در هر دادگاه به سمت دادستان انجام وظیفه نموده و خواهد نمود. چون مرّ قانون است. اینک نظر دادگاه را به عرض خود جلب می‌کنم.

دادستان محترم متوجه مدارکی که وکیل مدافع یا متهم به دست می‌آورند یا مورد نزوم آنان است از دو طریق ممکن است به دست آورند یا از طریق مشروح و قانونی یا از طریق نامشروع و غیر قانونی.

۳. ماده ۱۶۲: هرگاه در اثر وقوع بزه‌ای که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است زبان مائی متوجه ارتش شده باشد دادستان ارتش و سایر دادستانهای نظامی گذشته از تعقیب موضوع از جنبه عمومی از جنبه خصوصی نیز در دادگاه سمت نمایندگی ارتش را دارا خواهند بود.

۴. تهدیدهای مکرر «نامشروع و غیر قانونی» مربوط به اسنادی بود که من به دست می‌آوردم و در دادگاه ارائه می‌شد. شرح دینی به هر یک از اسناد در جای خود داده می‌شود.

دادگاه محترم مستحضرند که در سازمان ارتش و دستگاه قضائی ارتش هیچگونه مانعی و رادعی برای انجام تقاضاهای مشروع وجود ندارد. در دادگاه بدوی و در این دادگاه متأسفانه ملاحظه شد که اوراقی که به هیچ وجه و به هیچ نحو از اتحاء کوچکترین ارزشی ندارد و در ماهیت پرونده متشکله مؤثر نیست بسا هو و جنجال و اطلاق سند و مدرک به این دادگاه داده شد به آن دادگاه هم داده شد.

دادگاه محترم مستحضرند که در کشور ما عندهای اخلاکگر و اشخاصیکه همواره در صدد تشویش اذهان و پانسیدن تخم نفاق و خلاصه بدخواهی ملک و ملت هستند در سازمانهای اداری این کشور با تاجواتمردانه ترین طرق و نامشروعترین راه رخنه کرده و به طور خلاصه به نحو جاسوسی و با ریا و فریب و تزویر و با تحریف و سم پاشی کلماتی، گفتارهایی، نوشته‌هایی به دست می‌آورند و آنرا بناخ و برگ داده و در روزنامه‌هایی که در زیر زمینها و بیقرله‌ها چاپ می‌شود و شبها در کوچه و پس کوچه به خانه‌ها و پشت بامها افکنده می‌شود منتشر می‌کنند. بنحوی که به عرض می‌رسانم ملاحظه فرمایید تعقیب آن رویه در یک دادگاه تا چه اندازه مستهجن و ناپسندیده است. در دو دادگاه بدوی و تجدید نظر با آب و تاب تمام عنوان شد که روز ۲۵ مردادماه کودتا کردند و این پایه را گذاردند برای اینکه به دادگاه بقول خودشان منابت کنند که دادگاه صلاحیت رسیدگی ندارد. کودتاچیان را بگیرید و بپتدید و به ما جایزه بدهید. گریه سردادند که یک مشت زجالی را آزاد کنید. در دادگاه بدوی توضیح دادم که در شب ۲۵ یک تیر تفنگ خالی شده است. قدر مسلم این است که تیمسار نصیری ابلاغ کرده رسید گرفته و به بند افتاده همه به خاطر دارند که چه هو و جنجالی در رادیو و میادین تهران راه افتاد و یک کلمه از فرمان عزل صحبت نبود. وانمود کردند که کودتا می‌خواستند بکنند چون قوای مسلح افزون بود کودتا نکردند و در آن روزهای تیره و تار ۲۶ و ۲۷ بسته گریخته می‌گفتند. می‌خواستند کودتا کنند و نامه‌ای را بهانه قرار دادند. البته در آنروز کشف شده در آن روز هم برای اهل منطق کشف بود نامه‌ای را بهانه قرار دادن مفهومی ندارد و شخص کودتاچی نمی‌رود بایستد و بدهد کاغذی و رسیدش را بخواهد. دنباله این طرز فکرها در دادگاه عنوان کردند که نامه‌ای به دست آمده که یکی از افسران گزارش داده که روز ۲۵ مردادماه کودتا شده است. چون موضوع خیلی مضحک بود در دادگاه بدوی جواب ندادم در تجدید نظر تجدید مطلع شد.

اینک به عرض دادگاه می‌رسانم در تاریخ سه شنبه ۱۲ آبانماه ۳۲ روزنامه‌ای البته نسبی نسوان واژه روزنامه اطلاق نمود ولی چون به شکل روزنامه طبع می‌شود می‌گویم روزنامه مردم. به قول خودش روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران شرحی درج می‌کند با یک مقدمه. در این شرح عین مطالب و اظهاراتی را که دکتر مصدق در جلسات بدوی و همین دادگاه تجدید نظر کرد در مقدمه آن روزنامه می‌نویسد «این نامه پسرده از روی گذشته‌ای از دسایس کودتاچیان علیه دولت دکتر مصدق بر میدارده». ملاحظه می‌فرمایید روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران برای دکتر مصدق دلسوزی می‌کند و سپس نامه‌ای را که دکتر مصدق در دادگاه تقدیم داشت و در این دادگاه هم تجدید مطلع نمود آن روزنامه درج می‌کند در تاریخ ۱۲ آبانماه ۳۲ بعد دادگاه بدوی تشکیل می‌شود در آذرماه. این روزنامه مدرک آقای دکتر واقع میشود عین همان چیزی را که در آن روزنامه نوشته شده در دادگاه بدوی خواند البته نه از روی روزنامه بلکه از روی کاغذی که از روزنامه مردم

رونوشت شده بود در تاریخ ۳۲/۹/۹۱ یعنی ۱۷ روز بعد از نشر روزنامه. این در صورت جلسه دادگاه مندرج است. این را تقدیم دادگاه می‌کنیم که در پرونده بایگانی شود. ملاحظه می‌شود صحبت‌هایی که در این دادگاه می‌شود و در دادگاه بدوی صحبت شد و حالا می‌شود خلاف قانون بود و به نام سند متهم و وکیل مدافع با زنده‌های مخصوص و آب و تاب زیاد تسلیم دادگاه نمودند. منبع مدرک روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران است. روزنامه مردم می‌گوید روز ۲۵ مرداد علیه مصدق کودتا کردند مصدق هم در دادگاه می‌گوید روز ۲۵ کودتا کردند. به روزنامه مردم کاری ندارم و مصدق در دادگاه نگفت و نمی‌گوید شما که دم از مردم می‌زنید صبح ۲۵ مرداد رادیو نهران به اهالی کشور اعلام کرد خیر مهمی دارد که ۷ صبح به سمع شما می‌رسد چرا در ساعت ۷ صبح ۲۵ مرداد به مردم اعلام شد که سر تپ نصیری آمد فرمان عزل داد و رسبند دادید، مثلاً تمکین نکردید آیا چنین اعمالی شد یا نشد؟ یعنی صلاحیت ذاتی دادگاه در واقع اگر دادگاه فرار عدم صلاحیت ذاتی صادر کنند روزهای ۲۵/۹/۹۱ و ۲۸ تا هر زمانیکه هر کس تشخیص دهد مصدق وزیر و نخست‌وزیر بوده از ساعت ۱ که رسبند داده همان طوری که دادگاه بدوی قرار صادر کرد سمتهای رسمی زایل می‌شود، هیچیک از عناوین رسمی و غیر رسمی را نداشته‌اند در خاتمه عربض خود به عرض می‌رسانم دادستان ارتش خود را از لحاظ شخصی صالح به انجام وظیفه دادستانی به جراتی که طی شده است می‌داند و آماده برای انجام وظیفه است. دادگاه نظامی را صالح بر سیدگی به اتهام منتسبه می‌داند زیرا معنای کیفر خواست این است که از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد به بعد متهم مرتکب جرم شده‌اند و متهم ردیف یک کیفر خواست را این مدعی هیچ گونه برای او سمتهی در آن روزها به استناد فرمان عزل قائل نیست. ماده قانونی که برای انطباق بزه منتسبه تشخیص داده است ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که باز تأیید می‌نماید بر اساس موادی که در قانون دادرسی و کیفر ارتش درج شده و مرتکبین بزه به استناد آن مواد تحت تعقیب دادگاه نظامی واقع می‌شوند و اصولاً در دادگاه نظامی حضور هیئت متصفه اصلاً مفهوم قانونی ندارد.

رتوس اظهار نظر آن هیئت<sup>۵</sup> در محاکم عدلیه چه قانون اساسی و چه قوانین عادی و مقررات عدلیه تکلیف کار را معلوم کرده‌اند. می‌ماند یک نکته که جواب نگفتم و شاید به عرض رساندم متهم ردیف یک کیفر خواست به استناد صورت جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر پاره‌ای از قوانین را قبول ندارند. یعنی عنوان می‌کنند که فلان قانون را قبول ندارم. من باب نمونه در کیفر خواست نوشته‌ام که صبح ۲۵ مرداد متهم ردیف یک با امضاء محمد مصدق بدون قائل شدن حتی سمت نخست‌وزیری که می‌گوید نخست‌وزیر بودم فرمان انحلال مجلس شورای ملی را صادر کرد. دادگاه محترم توجه فرمایند که انحلال مجلس شورای ملی به موجب اصل ۲۸ اصلاحی در اردیبهشت ۱۳۲۸ از اختیارات و از خصایص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است. کما اینکه در دو سه ماه قبل به استناد همین اصل فرمان انحلال مجلسین صادر شد. تردید ندارم که دکتر

۵. مقصود هیئتی است که مصوبات دکتر مصدق را راجع به قانون دادرسی ارتش غیرموجه تشخیص دادند و مبنای تصویرنامه هیئت دولت در این مورد قرار گرفت که تا آخر هم معلوم نشد این هیئت از چه کسانی تشکیل شده و اصولاً وجود داشته یا



محمد مصدق می گوید من اصلاح آن اصل را قبول ندارم. از نظر دادستان ارتش و مقامات رسمی دادگاه دادستان نمی تواند ابدأ به این عناوین گوش دهد. اشخاصی پیدا می شوند که هیچ چیز را قبول ندارند. منظور از این عرایض این بود که این دادگاه و دادستان صلاحیت رسیدگی به جرایم متناسبه از ساعت ۱ صبح ۲۵ الی ۲۸ مرداد را دارند. و همان طوری که در دادگاه بدوی گفتم دکتر مصدق مرتکب بزه های دیگری که قبل از ۲۵ مرداد شده رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و تابع تشریفات خاصی است. بنده دیگر عرضی ندارم.

رئیس: آقای دکتر محمد مصدق، اگر مطالبی دارید در جواب تیسار دادستان ارتش بفرمایید ولی

چنانچه قبلاً تذکر داده شده مربوط به صلاحیت و جواب به سوالات تیسار دادستان ارتش باشد.

دکتر محمد مصدق: قبلاً لازم است به استحضار ریاست محترم دادگاه برسانم که ناطقی اگر بخواهد عرایضی به هیئت بکند تحصیل اجازه می کند من از مقام ریاست تحصیل اجازه کردم مقصودم این نبود بین بیانات آقا چیزی عرض بکنم و برای تحصیل اجازه یادداشت می شود و بوقوع به خواهان وقت اجازه داده می شود. اگر در حین مذاکرات دست روی میز نمی زدم آقا تصور می فرمودند من نمی خواهم صحبت بکنم و توبت به سرکار تیسار آزمین می رسید و نزاع در می گرفت و هر کسی می خواهد باشد نباید بین حرف کسی صحبت کند. ریاست محترم دادگاه وظیفه دار نظم دادگاه هستند و این وظیفه را ماده ۱۹۳ قانون دادرسی ارتش به عهده ریاست دادگاه واگذار کرده است. البته بر طبق این ماده ریاست دادگاه در یکی از جلسات به من اعتراض فرمودند که چرا من که یک زندانی هستم به یک تیسار دادستان گفته ام آن مرد من از این اظهار هیچوقت نظر توهمین نداشته ام. من میبایست با ایشان بگویم دادستان غیر قانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود در دادگاه قبلی و این دادگاه اکتفا به گفتن آن مرد کردم. مرد کلمه ای است فارسی ردیف رجل عربی - رجل یعنی یک شخص مهم و جمع آن رجال وقتی که می خواهند مملکتی را بالا ببرند می گویند این مملکت دارایی رجالی است پس اگر من یکسی گفته باشم آن مرد خلاف نزاکت نیست به ضرب المثل عربی است:

هَمَّ الرِّجَالِ تَقَعُ الْجِبَالُ      یعنی هست مردان کوه را بر می دارد.

اگر حالا اشتباه کرده ام که مرد خطاب کرده ام از این به بعد به ایشان مرد نمی گویم (خنده شدید حضار و اظهار رئیس دادگاه) - من بعد از اینکه تصبیحت در دادگاه فرمودید در منزل ساعات زیادی فکر کردم چه بگویم که موجب اعتراض نشوم چون هر چه باشد زندانی هستم شما صاحب اختیارید باید مطابق میل تیسار رفتار کنم. در منزل خیلی فکر کردم خوب لایحه خودم را حاضر کرده بودم گفتم اگر دادگاه به صلاحیت خود رأی داد و آن مرد در لایحه گفته ام این ممکن است مورد اعتراض ریاست دادگاه بشود خیلی فکر کردم بگویم آن شخص حال بسته به نظر دادگاه است بنده حافظه ندارم. تیسار مرتب خواهی نوری<sup>۲</sup> دادستان هر چه بفرمایند تیسار محترم و دادرسان عالی مقام این دادگاه به یک اصل کلی توجه دارند آن اصل این است که اعضای دادگاه قبلی در دادگاه تجدیدنظر نیایستی باشند تا اعضای جدید بتوانند در این دادگاه با نهایت فکر آزاد نظریات خود را

۶. منظور سرهنگ ۲ آزمین وکیل تسخیری تیسار سرتیپ تلی ریاحی است.

بگویند مواد ۱۲۳ و ۱۷۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش را که ایشان به نفع خود اقامه فرموده درست بر علیه ایشان است. و دو ماده را برای دادگاه محترم قرائت می‌کنم. ملاحظه فرمایید اگر ایشان گفتند کاری به من رجوع کرده‌اند من اطلاعی ندارم بسیار صحیح گفته‌اند. مراد این است اگر زبانی به ارتش رسیده باشد دادستان دادگاه نظامی در نفع دولت باید اقدام کند اگر نکرد دادستان ارتش چیران ترک فعل بکند. اگر خود دادستان ارتش خودش در دادگاه بود و عمل نکرد چیران ترک فعل او را کی باید بکند؟ ماده ۱۷۵ که برای خودشان مدرک و دلیل قرار داده‌اند چنین تنظیم شده: (دکتر مصدق ماده ۱۷۵ را که مربوط به اختلاف بین بازپرس و دادستان است قرائت کرد) این ماده هم همان است که اگر در دادگاه نظامی اختلافی بین بازپرس و دادستان حاصل شود دادستان ارتش در کنار خواهد بود. دادستان ارتش اظهار عقیده خود را می‌کند. اگر بنا باشد در هر دادگاه نظامی دادستان ارتش حاضر شود و اگر حاضر نشود زبانی متوجه ارتش می‌شود دادستان ارتش طبق کتاب اول رئیس کل دادستانهای دادگاههای نظامی است. او در مقام ریاست باید نظارت به کار دادستانها و دادگاههای نظامی بکند. کارش کلی است. اگر آن روز عرض کردم دادستان ارتش هم‌رنه دادستان کل است از همین نظر است. لایحه قانونی ۳۲/۱۱۶ اینجانب برای رئیس دادگاه انتظامی همان حیثیت و مقام را قائل شده که رئیس دیوان کشور دارد. لایحه قانونی اینجانب کتاب اول قانون دادرسی ارتش را نسخ کرد و مواد دیگری بجای آن قانون گذاشت. لوایح من که به مجلس شورایی ملی داده شد تا مجلس شورایی ملی اظهار نظری ننموده لازم الاجراست و چون ماده واحده اختیارات قانونی اینجانب به تصویب مجلس شورایی ملی و به توشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده هیچ مقامی نمی‌تواند در این لوایح تغییر دهد یا تصرفاتی بکند. من متجاوز از ۲۰۰ لایحه قانونی امضاء کرده‌ام و به مجلس شورایی ملی پیشنهاد شده است. آقایان دادرسان محترم تصور نفرمایید اگر من کاری برخلاف اختیارات خود کرده بودم در مجلس شورایی ملی که عده زیادی مخالف داشتم آنها ساکت می‌نشستند. همانها در جلسات رسمی لوایح مرا مطرح می‌کردند و بواسطه تخلف از اختیارات پیشنهاد نسخ ماده واحده را می‌نمودند. من با نهایت دقت و فکر و تأمل این لوایح را امضاء کردم و قبل از امضاء یا اشخاصی مطلع و بصیر و خیر خواه شورت کردم و هیچ‌یک روی نظریه شخصی وضع نشده است. من به دادرسان عرض می‌کنم لوایح من را اگر به مجلس شورایی ملی پیشنهاد نمی‌کردم محاکم دادگستری به علت تخلف از اختیارات حق داشتند اجرا نکنند ولی بعد از پیشنهاد به مجلس شورایی ملی نه تنها دولت یا شعبه دیوان کشور که آقای دره<sup>۸</sup> را بعد از سقوط دولت من رئیس شعبه کردند در آن

۷. ماده ۱۷۵: در صورتی که بین بازپرس و دادستان اعم از دادستانهای دیوان حرب یا دادستان ارتش راجع به تعقیب یا عدم تعقیب یا صلاحیت یا راجع به نوع بزه اختلاف عقیده حاصل شود هر یک از طرفین عقیده خود را با ذکر دلایل و مستندات قانونی کتباً اظهار و پرونده امر برای رفع اختلاف به دیوان حربی که صلاحیت رسیدگی به اصل قضیه را خواهد داشت ارجاع می‌شود در این قبیل موارد دادگاه خارج از تویت در جلسه اداری بدون حضور دادستان یا بازپرس رسیدگی و رأی مقتضی خواهد داد. رأی دادگاه در این مورد قطعی بوده و قابل تجدید نظر نیست.

۸. دره از مخالفین دکتر مصدق بسبب دوستی و قرابت با سیهبد زاهدی بود و بنا بود شعبه دره لوایح قانونی دکتر مصدق را بی‌اعتبار معرفی و اظهار نظر نماید. او هم جرأت نکرد که لوایح قانونی دکتر مصدق را از اعتبار بپندارد.

شعبه هم امضاء نکردند لایحه قانونی مرا از عمل بازدارند، چون به مجلس شورایی پیشنهاد شده بود نمی توانستند لوایح قانونی مرا موقوف الاجراء بگذارند. دیوان کشور باید اظهار عقیده کند. در یک شعبه که امضاء نشد اگر هم داده شده باشد نمی توانند لوایح قانونی مرا از عمل بازدارند طبق لایحه ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ کتاب اول نسخ شد و دادستانی انتظامی تشکیل شد که به کلیه تخلفات رسیدگی می کند. نمی توانند قاضی را بسبب جهت سردازند قضایی وقتی بتواند درست کار کند که مستقل بوده و مناقش تأمین شده باشد والا حکم صحیح نمی تواند بدهد. دادگستری یا دادگاه نظامی وقتی می توانند به وظایف خود عمل کنند و در صلاح مملکت باشند که هیچ قوه ای نتواند قضات آنرا تغییر دهد محاکم انگلیس بوسیله قضاتسی اداره می شود که لایق ترند و چند برابر کارمند معمولی حقوق می گیرند. یک چنین قاضی می تواند وقتی حق ملت ایران باشد علیه خود رأی دهد. دادگستری صحیح تحت نفوذی نمی رود. عرایض من خیلی زیاد است و با این جلسه تمام نمی شود. عرض بنده این جاست که باید کار در دنیا اساسی داشته باشد کار بی اساس به پیشری نمی آرد. دادگاه باید مطمئن باشد که مقام دادرسی تأمین شده است. حقوق قاضی باید کافی باشد. نمی دانم چه ایرادی داشتند که لایحه مرا موقوف الاجراء گذاردند. اگر دلایلی داشته باشند بیان نمایند یا خودتان هم دلایلی دارید بیاورید تا مردم روشن شوند غیر از تأمین حقوق، دادرسان تحصیل کرده باشند و در مقام خود بمانند لایحه چیز دیگری نیست.

چرا به دادرسان دیگر اعتراض نکردم برای اینکه تیمار خوشنویسان آن وقت شرابه نداشتند سرهنگ بودند حالا شرابه هم دارند و سرتیپ شده اند ایشان می آمدند از طرف کارگزینی و همکاری مستقیم می کرده اند آیا ما اعتراض کردیم؟ چه اعتراضی بکنیم؟ چه کسی بهتر؟ اگر نفعمان اقتضا می کرد، می گفتیم و اگر اقتضا نداشت به نفع ما بود که اعتراض نکنیم<sup>۹</sup>. قانون یا در نفع دولت است یا نفع متهم همچنانکه مدت در هر فرض به نفع داین نیست.

حق اعتراض در نفع من بود. من چهار ماه در زندان بودم حالا به روی خودتان نمی آورید ولی من به موجب ماده ای که عرض کردم صریح است در معنا (ماده ۱۲۳ را خواندند) نباید در حبس بمانم. حالا آقا برای اینکه فهمیده اند کار خلاف قانون کرده اند تصمیم گرفته اند که من دو نفر مصاحب داشته باشم و با آنها شوخی بکنم و من در حبس عرض کردم خرم ما از کُرگی دم نداشت. من نسبت به آنها نظری نداشتم. یکی شان گفت اتهام من مربوط به چند سال پیش است اگر جزو فرقه دموکرات هم بوده ام مرور زمان شامل حال من شده حالا تازه مرا دستگیر کرده اند. آن یکی گفت که یکی جیب فرمانداری نظامی را سرقت کرده حالا می گویند تسو اطلاع داری. اگر چیز دیگری از قول من بنویسند من نگفته ام. کسی که کاری نکرده نباید به او نسبت بدهم. اگر

۹. دکتر مصدق می خواست بگوید که سرتیپ خوشنویسان که در کارگزینی ارتش بوده در وزارت دفاع ملی دکتر مصدق خوشنویسان سرهنگ بوده حالا سرتیپ شده و تحت نظر ایشان کاری کرده — واکسیل نداشته حالا واکسیل زرد (که علامت آجودانی شاه و جایز مرئی است) دارد دکتر مصدق نقش را در این دبه که به او اعتراض نکند.

— اگر اعتراض می کرد کسی گوش نمی داد.

— یضاحات اعتراض نکرد ولی چه اعتراضی صریحتر و روشنتر از این گفته ها.

اجازه بدهید باید بگویم ما همقطار بودیم. شما با ما اظهار لطف داشتید. شما چرا به این شخص که به من گفت خانین هیچ نفرمودید، ولی به من می‌گویید چرا به یک امیری گفتید: مردا من از نظر بزرگی می‌گویی. مستکه خوشم می‌آید از این حرفها افضلُ الأعمال اَهْمَضُهَا اگر کسی نظری دارد و در راه جامعه قدم برمی‌دارد باید مشتت بکشد. از این حرفها وزن من کم نمی‌شود. او عقلش نمی‌رسد. حرفهای او مرا کوچک نمی‌کنند من کار زیاد دارم. تا عصر تشریف خواهید داشت. آقای محترم خودشان تبصره ماده ۵۴ لایحه قانونی مرا برای خود مدرک قرار دادند. اگر تمام قانونهایی که وضع کرده‌ام خوب نشده از نظر ایشان این یکی خوب است. آن تبصره می‌گوید: سبق اظهار عقیده به عنوان دادستانی در مرحله بدوی مانع از اظهار عقیده به همان عنوان در مراحل بعدی نیست. یعنی دادستان در دادگاه بدوی اظهار عقیده کرده و دادستان تجدیدنظر با اظهار عقیده آن دادستان مخالف است. دادگاه حق می‌دهد دادستانی که سابقه اظهار عقیده دارد به همان سمت در دادگاه تجدیدنظر اظهار عقیده کند نه اینکه در همان دادگاه به عنوان دادستان حاضر شود. دادستان مرحله بدوی می‌تواند به همان سمت دادستان دادگاه بدوی توضیحات روشن کننده بدهد. به موجب ماده ۵۴ لایحه قانونی همین دستگاهی که در مرکز درست شده در ولایات هم هست. دادگاه انتظامی در هر جا نیست ولی دادستان هر منطقه در همه دادسراها ریاست دارد. خود آقا هم اگر دادستان تجدیدنظر بودند می‌توانستند ریاست به دادسراهای دادگاه تجدیدنظر نمایند. موضوع دیگر که می‌خواستم به عرض رسانم ماده ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است.<sup>۱۱</sup> خوب حالا فرض می‌کنم بنده بزه کرده‌ام. من که نمی‌توانم بگویم نه در اطلاق داشتم. آیا اطلاق بزه‌کار بوده‌اند؟ در این اطلاقها هر چه بوده برده‌اند. بشرحی که عرض کرده‌ام اینها در ستاد ارتش است ولی سه روز قبل این اشیاء را ستاد ارتش تحویل دادستانی ارتش داده است. اینک می‌پرسم دلایلش چیست؟ جزو این اشیاء یک عده قبوض رسمی و قبوض بیمارستان نجمیه است. مستأجرین می‌گویند تا قبوض رسمی رد نشود مال الاجاره نمی‌دهیم. کار موقوف مانده است. می‌پرسم به چه حق این اشیاء را نگاه داشته‌اند. اگر اینها اسباب جرم‌اند باید روشن شود با این اشیاء چه کاری انجام شده است. این اشیاء ارتباطی با ماده ۸۷ نداشته‌اند. اشیائی است امانتی. موقوفات که من متولی قانونی آن هستم دارای اموال است. اوراق قرضه ملی توضیح بدهند اینها را به چه حق نگاه داشته‌اند. اگر بخواهید مملکت اداره شود روی ظلم و تعدی نمی‌شود. اگر یک نفر مثل حزب توده گفت کار من ظلم است من بگویم عدل است. ظلم ظلم است. از تیمار می‌پرسم اگر مرجعی برای اظهار نظر در باره گفته‌های من هست آن مرجع را بگویند. توی این حرف می‌زنم (بسا زدن دست روی میکروفون) این حرفها کجا می‌رود<sup>۱۲</sup> اگر پیش وزیر دفاع ملی رفته‌اند و گفته‌اند اگر اینها را پس بدهیم می‌گویید خانه‌ام را

۱۰. ماده ۲۸: دادگاههای نظامی فقط به جنیه عمومی بزه‌ها رسیدگی می‌نمایند مگر در مواردی که قانون صریحاً استثناء کرده باشد. معهذا دادگاههای نامبرده باید در ضمن حکمی که راجع به بزه صادر میکنند یا پس از آن نسبت به اشیائی که از بزه تحصیل شده یا در حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال معین شده حکم مخصوص صادر و معین نمایند که اشیاء مذکور باید بصاحبانش رد یا ضبط و یا معدوم شود.

۱۱. اکثراً نوار محاکمه را طبق شایعات به دربار می‌برند که شاه گوش کند. بعضی اوقات تأخیر ساعت شروع محاکمه

غارت کرده‌اند... نه من هیچ نمی‌گویم که خانم‌ام را غارت کرده‌اند... من که نخست‌وزیر یووم دستم به عرب و عجم بند نبود میخواستم مرا ببرند به تیمارستان حالا به عرب و عجم بند است؟ بفرمائید این تعظم را به کسی بگویم؟ ۸ ماه است خوانستم حسابم را با مردم معین کنم دفاتر و اسناد مرا در دادستانی توقیف کرده‌اند علت توقیف را هم بگویم اگر تداخل بین حرف من نفرمائید.

رئیس دادگاه: اینها مربوط به صلاحیت و عدم صلاحیت دادگاه نیست.  
 دکتر مصدق: پس آن روزنامه را برای چه خواندید؟

رئیس: عرایضم سر جایش - جواب سوالات شما را می‌دهم. در مورد اینکه چه عنوانی برای تیمارستان ارتش باید بگوئید و کسب دستور کرده‌اید. دادگاه تشکیل می‌شود از عده‌ای به تمام دادرسی که عنوان آنها دادرسی است. و کسی که اقامه دعوی بر علیه متهمین می‌نماید طبق قانون دادستان نامیده می‌شود - کسانی که اقامه دعوا بر علیه آنها شده از لحاظ دادستان ارتش مجرم و از لحاظ دادگاه متهم گفته می‌شود و اینها عناوینی است که قانون مقرر داشته است چون در مورد زندانی بودن خودتان در جلسات قبل شکایت کردید و به شکایت شما جواب داده شد اکنون نیز برای آنکه سوء تفاهمی در اذهان حاصل نشود به استحضار می‌رسانم که هیچک از متهمین حاضر در زندان مجرد نیستند و حکم دادگاه بدوی درباره آنها چون مجوز قانونی نداشته اجرا نشده جریان امر این است.

ساعت ۱۲/۳۰ تنفی داده شد و دنباله جلسه به ساعت ۵ بعدازظهر موکول شد.  
 در ساعت ۵ بعدازظهر جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه تشکیل جلسه را اعلام و اظهار داشت:

دادگاه در مورد اظهارات آقای دکتر محمد مصدق راجع به اثباتیه و اسناد مورد اظهارات ایشان به هیچ وجه اطلاع ندارد و وجود اینکه این امر مربوط به عدم صلاحیت دادگاه نیست برای اینکه ذهن اشخاص در این مورد روشن گردد از تیمسار دادستان ارتش تقاضا می‌شود در اطراف این موضوع هر گونه اطلاعی دارند جریان امر را به استحضار برسانند.

سرتیپ آز موده: به عرض می‌رسانم در جریان دادگاه بدوی آقای دکتر محمد مصدق با طول و تفصیل زیادی عنوان نمودند که یک گاوصندوق سه‌خرواری ساخت روسیه قدیم در منزلم داشتم و روز ۲۸ مرداد ماه آنرا در حالی که چلنگر با صرف مدت‌ها وقت نمی‌توانست درش را باز کند باز کردند مقدار زیادی اسناد دولتی را ربودند. جواهرات و پول نقد و نامه‌های شخصی و قبالة جات املاکم را بردند و به طور خلاصه اظهار داشتند

عصرها را ناشی از عدم اعاده به موقع تواریخها از دربار می‌دانستند. عرض از کوبیدن دست روی میکروفون این بود که حرفهای مرا شاه نمی‌شنود؟ چرا ترتیب امر داده نمی‌شود؟

اگر آن استاد بود امروز ملت ایران در سراسر گیتی فاتح و مظفر می‌شد. هر چند این قبیل مطالب همان طوری که ریاست دادگاه فرمودند مربوط به اساس کیفرخواست و دادگاه نیست ولی از طرف دیگر ناچار باید توضیح داد تا اذهان مشوب نشود. روی همین فکر در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی دادم حتی اعلام جرم نمودم و گفتم مراجع صالحه باید آقا را تعقیب کنند که به چه مناسبت استاد دولتی را در خانه شخصی گذاشته. کشور دارای سازمانهای دولتی و ادارات و وزارتخانه‌هاست. اسناد دولتی بهلوی جواهرات شخصی چه می‌کند؟ این گفتگوها در آن دادگاه شد. آقا توضیحاتی دادند که اسناد دولتی آن طوری که می‌گویند نبود خانواده‌ها داده بودند. گرفتاری در آن دادگاه رفع شد حال در دادگاه تجدید نظر تجدید مطلع می‌فرمایند. مختصراً طبق صورتجلسه موجود در ستاد ارتش روز ۲۸ مرداد وضع ستاد ارتش در آخرین ساعات روز و اوایل شب وضع عادی نبوده است. مردم با تظاهرات شاه پرستانه رئیس وقت ستاد ارتش تیمسار سرلشکر بانما نقلیح را یا ابراز احساسات به ستاد ارتش می‌آورند. اشخاص نظامی و غیر نظامی در ستاد ارتش بسیار بوده‌اند در آن گیرودار صورت جلسه‌ای توسط آجودان قبلی ستاد ارتش (آجودان سرتیپ ریاحی - سرگرد یارمحمد صالح) و یکی دو افسر دیگر بدین مضمون تنظیم شده که اوایل شب غیر نظامی مجهول و گمنامی مقداری اوراق و اسناد به اطاق انتظار رئیس ستاد ارتش (اطاق سرگرد یارمحمد صالح) آورده و آن افسران اشیاء را صورتجلسه کرده‌اند و عین آن اوراق را در فقه‌ای جای می‌دهند و مهر و موم می‌کنند. در حدود دو غاد قبل ریاست ستاد ارتش به اینجناب امر فرمودند و جریان را توصیف فرمودند و بدون اینکه شخص رئیس ستاد ارتش بدانند اوراق چسی است نظریه خواستند گفتم امر بفرمایید کمیسیونی تشکیل شود تا حضور بیایم و اوراق تحویل دادستانی ارتش شود تا طبق مقررات عمل نماید کمیسیونی تشکیل شد و اینجناب چندین روز با نهایت دقت و صرف وقت اوراق را صورت برداری کرده صورتجلسه نمودیم و با صورتجلسه قبلی مقایسه کردیم. دادستانی ارتش اوراق را تحویل گرفت و در اختیار خود قرار داد. اوراقی که در دست دادستانی ارتش است قسمت اعظم اوراق دولتی است نه شخصی. گزارشات رسمی دولت است راجع به امور مختلفه وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی. در بین آن اوراق سندهای مالکیتی هست و تعدادی اوراق قرضه ملی نیز هست. جواهری بنده ندیدم. این توضیح را تیز باید بعرض برسانم بعد مقداری اشیاء و اثاثیه منزل آقا را مأمورین انحصاری به دست آورده مستقیماً به خانواده آقا تسلیم کردند که دادستانی دخیل نبوده است. توضیح اوراق فعلی را نیز به عرض رساندم. دادستان ارتش هنوز تصمیم قطعی نگرفته که چند ورقه مالکیت و قرضه ملی را باید به آقا تسلیم کند یا از طریق دادرسی عمومی اقدام بعمل آید. بدیهی است اسناد مالکیتی که موجود است مورد استفاده یا به نفع شخصی کسی نخواهد بود که این توهم حاصل شود که دادستانی ارتش عمداً به منظور استفاده شخصی آنها را نگاهداری نموده است. در این جا هم آقا از بیمارستان نجمیه و موقوفات و اختلالاتی که بواسطه عمل دادستان ارتش ایجاد شده اظهاراتی کرده‌اند. اگر اشتباه ننمایم راجع به بیمارستان نجمیه یک امر فوری و فوری و ضروری چیزی ندیدم. بهر جهت این بود خلاصه جریان امر و حالیه که این موضوع مطرح شد در ظرف یکی دو روز در مورد آن جزئی مدارک که ظاهراً مربوط به امور شخصی است دستور خواهم داد. راجع به نامه‌های وزارتخانه‌ها هم که در بین آنها مدارکی وجود دارد که دلیل مجرمیت آقا است و شاید در ساهیت پرونده عنوان

نمایم آن استاد به هیچ وجه به آقا تسلیم نخواهد شد. زیرا اوراق رسمی است و مربوط است به سازمانهای رسمی کشور. اگر توضیح دیگری نخواهند دیگر عرضی ندارم.

رئیس: توضیحات تیمسار دادستان ارتش از لحاظ دادگاه در این مورد کافی می باشد. زیرا دادگاه برای رسیدگی به این امر تشکیل نگردیده است. بنابراین آقای دکتر مصدق بقیه اظهارات خود را در مورد عدم صلاحیت دادگاه ادامه دهند.

**دکتر مصدق:** بنده بسیار خوشوقتم که تیمسار محترم اهل بحث و فحص اند. میل دارید که قضایا مذاکره شود و مطلب روشن بشود. این حقیقت برای من گوارا و مایه بسی خوشوقتی است. به طور اختصار در پرو بیانات تیمسار دادستان ارتش فرمودید چشم - عرض می کنم بعد از اینکه بنده یک عکسهایی آوردم ارائه دادم من جمله مجله آلمانی به استحضار تان رساندم یک صاحب منصب ایرانی و یک خارجی در پهای صندوق که سرش را باز کرده اند مشغول نعلبند هستند عرض نکردم سه خروار گندم مستجاوز از یک خروار. اجازه فرمایید با خرج خودم بیاورم اگر مردم عادی می توانند یاز گندم فرمایشات ایشان هم صحیح است. جز اهل حرفه که با اکسیرن در صندوق را یاز کند و محتویاتش را در بیاورند کار کس دیگری نیست. دو عکس دیگر هم در آن دادگاه دادم که در دفتر دادگاه ضبط شد. دوم عکس یازده نفر که در اطاق انتظار ستاد ارتش برداشته شده و سرکار استوار اگر می جلو میز تحریر ایستاده است. سوم عکس تیمسار سر لشکر با تمانتقلیح رئیس ستاد ارتش با سرتیپ منصوری دازا با یک افسر دیگر و اکرمی که جلو میز تحریر ایشان ایستاده و اوراق روی زمین ریخته شده تسلیم گردید. وقتی که عکس ارائه می کنند بحث روی آن غلط است. آن افسر ایستاده و اسناد توی صندوق آنجا ریخته شده است. بعد از این عمل بگویند کسی از خارج از نظر ارادتی که به دولت داشته اسناد اوراق را تحویل ستاد ارتش داده است. بنده دلم می خواهد که اشخاص بزرگ وقتی حرف می زنند به نحوی باشد که در جامعه قابل قبول باشد. وای به آنوقت که رؤسای مملکت حرفهایی بزنند که مردم قبول نکنند. فرمودند اسنادی نبود که اگر در دست بود شرکت سابق از بین رفته بود. بلی روی اسنادی مشابه این اسناد در شورای امنیت غالب شده بودم. خانواده ها اسنادی داده بودند که در آن گواصندوق بود. خدا را به شهادت می طلبم چندبار خواستم این اسناد را خواه شخصی یا از خانواده ها در بانک ملی ودیعه بگذارم توهین به ارتش بود. من وزیر دفاع ملی باشم و اسناد را نتوانم در خانه خود نگهدارم. اگر اسناد مربوط به بنده تبوده چرا هشت ماه نگاه داشته اند؟ می گویند اسناد راجع به بیمارستان نیست. اسناد مربوط به بیمارستان در اطاق کوچک نزدیک اطاق هیئت وزرا بود. مردم بردند ولی وقتی که بدتند مال موقوفه است در خانه من دادند و رفتند ولی در صندوق قبوض مال الاجاره رسمی را در یک پاکت گذارده بودم. اول هر ماه یا دو ماه به دو ماه می دادم وصول کنند بنده بیش از این عرض نمی کنم.

قبلاً عرض کردم اگر این دادگاه برای این امور صلاحیت ندارد کمک فرمایید که مرجع صلاحیتدار کجاست؟ آیا دادگاهی در این شهر هست که از دادستان ارتش شکایت کنم. اگر هست در آنجا شکایت خواهم کرد.

اما راجع به آزادی خودم که صبح فرمودید که بنده وجداناً هم تصدیق می کنم می خواهم خدمتان عرض

کنم که متهم را بازداشت می‌کنند برای اینکه از تئانی جلوگیری شود این فلسفه بازداشت متهم است قبل از اینکه تکلیف او معلوم شود. ولی ماده ۲۲۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش را برای استعضار خاطر تان قرائت می‌کنم: «هرگاه در ظرف پنج روز مهلت قانونی مقرر در ماده ۲۱۹ هیچیک از طرفین دعوی (دادستان و متهم و یا وکیل مدافع) نسبت به حکم دادگاه درخواست تجدید نظر نکرده باشند حکم دادگاه قطعی شده و یا رعایت مقررات مربوطه به موقع اجرا گذاشته می‌شود» و برطبق ماده ۲۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش «مدت پنج روزی که دادستان و متهم برای درخواست تجدید نظر مهلت دارند از روز بعد از اعلام رأی شروع شده و آخرین روز هم هرگاه تعطیل باشد محسوب نخواهد شد». این مهلتی است که قانون به متهمی در محکمه بدوی داده که اگر خواست ظرف پنج روز تجدید نظر بدهد. حالا بنده خواستم و تجدید نظر دادم. این اقدام به موجب ماده ۲۲۲ موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی خواهد بود. برطبق ماده ۲۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش: «هرگاه یا زبرسها یا دادستانها و یا دادگاهها در آئین دادرسی با اشکالات یا مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است مواجه شوند مطابق مقررات قانون آئین دادرسی کیفری عمل خواهند نمود». تصور می‌کنم ماده ۲۲۳ صریح است ولی اگر دادگاه مبهم می‌دانند از قانون اصول جزایی استفاده می‌شود. ماده ۲۹۸ اصول محاکمات جزایی می‌گوید: «احکام قطعی محاکم صلحیه غیر قابل تمیز است. هرگاه حکم قطعی محاکم جنحه استثنافاً صادر شده راجع به توقیف متهم باشد تمیز حکم مذکور اجرای آنرا به تعویق نمی‌اندازد. به شرط ودیعه گذاشتن وجه الضمان یا دادن کفیل ولی اگر متهمی که در توقیف است به حکم محکمه جنحه برائت حاصل کند تمیز آن حکم اجرای آن را به تعویق نمی‌اندازد و متهم باید رها شود».<sup>۱۲</sup> بنابراین اگر از حکم جنحه تمیز خواسته شد متهم آزاد است به شرط ودیعه گذاشتن یا وجه الضمان یا کفیل. اگر دادستان تمیز بدهد متهم آزاد است مگر اینکه در تمیز نقض کنند و متهم را توقیف بکنند. و برحسب ماده ۳۳۰ اصول محاکمات جزایی: «استیناف موجب توقیف اجرای حکم می‌شود ولی اگر محکمه جنحه قبل از صدور حکم قراری در باب توقیف متهم بدهد و متهم از آن قرار استیناف بخواهد توقیف اجرای آن منوط بدادن وجه الضمان یا کفیل است». و برطبق ماده ۳۴۴ اصول محاکمات جزائی: «هرگاه محکمه جنحه نسبت به متهمی که توقیف است حکم بر بی‌نقصیری صادر نماید این حکم فوراً اجرا می‌شود ولو اینکه مدعی عمومی یا مدعی خصوصی استیناف بخواهد».<sup>۱۳</sup> و ماده ۴۴۴ همان قانون: «خواستن تمیز حکم موجب تعلیق اجرای آن است... تعلیق عبارت است از موقوف الاجراء ماندن حکم تا ختم محاکمه در دیوان تمیز». و ماده ۴۴۵ همان قانون: «هرگاه درباره متهمی که در توقیف است حکم برائت صادر شد استدعای تمیز اجرای حکم را به تعویق نمی‌اندازد و متهم رها می‌شود». عرض کنم آقای ریاست دادگاه قانون همیشه به مساعدت متهمین است اولی که می‌آوردند گفتند بنده سنگ توی رودخانه خدا انداختم. البته متهم را توقیف کنیم زیرا یا سایر اشخاص تئانی نکند. نتیجه توقیف قبل از حکم فقط برای جلوگیری از تئانی است. وقتی سوءظن مرتفع شد و گواهان آمدند شهادت دادند و

۱۲. این ماده بعدها نسخ گردید.

۱۳. این ماده بعدها اصلاح گردید.



دادگاه حکم صادر کرده و احتمال تباتی از میان رفت و مطابق این قانون تجدیدنظر خواستم باید بلافاصله ترتیب آزادی مرا بدهند. این ماده ۴۶۹ اصول محاکمات جزایی هم که در موضوع اعاده دادرسی است همین معنی را می‌رساند: «رأی دیوان تمیز در باب قبول اعاده محاکمه اجرای حکم را در صورتی که اجرا نشده باشد تا زمانی که اعاده محاکمه به انتها نرسیده و حکم مجدد صادر شود به تعویق می‌اندازد ولی تأمین لازم برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن محکوم علیه بعمل می‌آید». این اصل مسلمی است برای حمایت زندانی. چهار ماه است به ناحق در این زندان به سر می‌برم. کسی چیزی به من نمی‌دهد که بگویند یا دکتر محمد مصدق این هدیه را بگیر و برو خانه ات و منم برم بیرون. مگر در بیرون امنیت جانی دارم؟ این از لحاظ مصالح عمومی و اجرای قانون است. باز پرس حکم توقیف مرا داد اعتراض دارم. اعتراض رقت دادگاهی که سرلشکر افخمی که روز ۲۸ مرداد خانه من شریف داشتند<sup>۱۴</sup> رئیس آن بود. آن دادگاه گفت ابرام منم وارد نیست. بسته روی این اصل گفتم جتایی نکردم گفتند جرم کردید. به رئیس دادگاه که سرلشکر افخمی باشد چیزی نمی‌شود گفت. اعمال غرض مسلم شد. روی این قانون که منم باید توقیف شود مرا نگهداشتند. همین قانون می‌گوید اگر منم از حکم تقاضای تجدیدنظر کرد اجرای حکم توقیف می‌شود. هیچ نصی در مقابل این قانون نیست که این ماده را از بین ببرد. برای اطلاع مواد اصول محاکمات جزایی را به عرض رسانیدم. عبارات این ماده از روی اشتباه و غلط مطبوعه نیست قانون حمایت از منم می‌کند. اگر قانونی در موقع ارتکاب جرم حکم به اعدام کرده باشد و قانون جدید مخفف باشد قانون جدید را اجرا می‌کنند. از من گذشته چهار ماه است برخلاف همین مواد مورد قبول شما در حبس هستم. دادگاه خواه لثکری و کشوری باید روی مو قانون کار کند. برای اینکه خاطر ریاست دادگاه کاملاً مطمئن شود عرایض بسته مطابق قانون است وقت دادگاه را تضحیح کردم.

تیمسار دادستان چنین اظهار کردند: اعلامیه راجع به انحلال مجلس شورایی را بدون هیچ عتوانی امضاء کردم. در دادگاه قبلی این مطلب را عرض کردم که ما شین نویسنده نخست‌وزیری نوشته بود. آن روزی که برای هیچکس حواسی نبود و معمول منم نبود که در نوشتجات به خط خودم نخست‌وزیر بنویسم. اعلامیه به آن صورت منتشر شد. ولی نوشتجات پیشماری مربوط به آن روزها هست که همه دارای عتوان نخست‌وزیری است. این مطلب را بفرمائید بروند بررسی کنند تا صحت عرایض بنده معین شود. موضوع دیگری اظهار فرمودند که من رسید دستخط دادم و گفتم که رسید می‌دهم ملزم به اجرا است. آیا این با یک اصل حقوقی تطبیق می‌کند؟ مثال به یک مدعی علیهی اعلام می‌کنند که نو ۵۰۰ تومان بدهکاری با ا حضار به ای برای مدعی

۱۴. سرلشکر غلامحسین افخمی بعد از ۲۸ مرداد صاحب‌های کرده بود حاکی از اینکه: روز ۲۸ مرداد ۳۲ سوار تانک شده و به خانه مصدق رفته خانه دکتر مصدق را خراب کرده و به قبول خودش کوبیده. شهرت داشت که از غارت خانه دکتر غلامحسین مصدق پسر دکتر محمد مصدق در نیش شمال غربی چهارراه خیابان آذربایجان و خیابان کاخ (فلسطین) بی‌نصیب نمانده است.

بشرح حاشیه جلد اول محاکمات دکتر مصدق سرلشکر افخمی به جرم شرکت در ارتشاء خرید کارخانه باطری‌سازی جزو عمدای از انبران متجمله سرلشکر محمد دلفتری (رئیس شهرتانی روز ۲۸ مرداد ۳۲ دکتر مصدق و سپهبد زاهدی هردو) تحت تعقیب قرار گرفت. بعدها در جاده کرمان سگه کرد و مرد

علیه می فرستید و مدعی علیه رسید می دهد. آیا این رسید به معنای تصدیق حقیقت است؟ دستخطی رسیده چون رسید داده ام باید مجازات شوم؟ دستخط اعلیحضرت را آوردند رسید دادم. آیا این جرم است که مجازات اینکار را بکنم؟ رسید معنای این را ندارد که رسید داده ام و باید اجرا کنم. رسید دادم برای اینکه بعد بیستم چه می کنم. دستخط را زیارت کردم دیدم امضای قبلی داشته و تاریخ دستخط ۲۲ است. بعد متن این دستخط نوشته شده است. چون نویسنده نتوانسته کار را درست انجام دهد. آنجا که دستخط تمام شده نیم سطر آخر را بطوری ریز نوشته که معلوم می شود جمع کرده تا از امضاء تجاوز نکند این دستخط جزو اسناد بنده بود که بردند و یکی از این عکسها که به دادگاه بدوی تقدیم کردم همین عکس دستخط است که اینجا می گوید (نصیری با دست نشان می دهد) که از خانه دکتر مصدق بدست آورده و آن را در دست دارد. چون اصل فرمان در دسترس من نبود عکسی که برای انتصاب تیمسار سپهبد زاهدی صادر شده بود تسلیم دفتر دادگاه کردم. این عکس همان دستخطی است که سطر آخر آن فشرده شده که خطوط به امضاء برسد. حالا دستخط کی صادر شده بود؟ ۲۲ مرداد. من که نخست وزیر بودم وقتی که دستخط ۲۵ مرداد یا آن صورت یسا توپ و تانک و مسلسل ابلاغ می شود یک بعد از نصف شب چکار می توانستم بکنم. به اصالت آن اعتماد نداشتیم. دستخط اعلیحضرت ۲۲ توشیح شده بود. گاه یکی از خدمتگزاران دربار می آمد به من می داد اگر نظریاتی داشتیم بوسیله وزیر دربار و کفیل دربار توضیح می دادم و می گفتم این دستخط در صلاح مملکت نیست و کار را به یک صورتی خوب حل می کردم. ولی وقتی با آن ترتیب ابلاغ شد و صبح خواستم تعاس بگیرم به توسط آقای امینی کفیل وزارت دربار تحقیق کردم گفتند اعلیحضرت اول وقت از کلاردشت به رامسر و از آنجا از مملکت خارج شدند. البته در آن دادگاه جناب آقای رئیس هر وقت خواستم در این باب توضیحاتی بدهم رئیس دادگاه گفت شما در چهار دیواری ۲۵ تا ۲۸ مرداد باید حرف بزنید. راجع به آن حوادثی که در این سه روز واقع شده حرف بزنید. عرض کردم آقا وقایعی رخ می دهد که با سوابقتش پیش آمده تا ذکر آن سوابق نشود آن حقایق روشن نمی شود. من باب مثال شو فری کسی را زیر می گیرد اگر بیایم فقط همان ساعتی که آن شو فر آن عابر را از بین برده صحبت بکنیم شو فر تیر نه شود بگوید من تمام سعیم را کردم یکی از آنها معیوب بود نتوانستم ترمز کنم ولی قتل، قتل عمدی نیست خطای محض است این حرف را خواهد زد اما رسیدگی کردیم سوابق این شو فر را دیدیم. دیدیم این شو فر - شو فر نیست برای اینکه جواز رانندگی ندارد برای اینکه اطلاعاتی ندارد. خود بنده در سوئیس یک موتورسیکلت در ایام تحصیل خریدم مشغولیهائی باشد برای گرفتن تصدیق. امتحان کننده گفت بروید بودری.<sup>۱۵</sup> رقوم - برگشتم. وقتی برمی گشتم بیچی که باید نگهدارد فراموشم شد موتور هم تند می رفت با خود فکر کردم خودم را به دریاچه بیندازم موتور ته دریاچه می رود من شناسی کنم می آیم بیرون - به طرف یلاس دوما شده *Place de marché* رفتم در یک مغازه جانی خانی های سیبزمینی بود با موتورسیکلت خودم را زدم به آنها. موتور ابستاد سیبزمینی ها ریخت سر خانم فرورونده - خانم گفت کشن

۱۵. بودری *Boudry* دهی است جنوب شهر نوشاتل سوئیس که مینحن رانندگی به دکتر مصدق گفته بران بطرف بودری.

۱۶. اصطلاح عامیانه برای کیسه های حیوانات و سیبزمینی.

— کمن *cochon cochon* (خوک) دستش را بوسیدم عذر خواستم. با دست بردم مغازه موتور تعمیر کن: پرسیدم — بیج و نشان داد دوباره سوار شدم رفتم گفتم بر او، بر او *Bravau, Bravau* تصدیق داد. تصدیق دلیل سوارکاری من نبود شوخ کسی را زیر انومیل گذاشته اگر ساعت ارتکاب را بگیریم. ولی اگر به سابقه این شوخ رجوع کردیم چون اطلاع نداشته چنانکه من بی اطلاع بودم و تصدیق گرفتم. آدم بی اطلاع نمی تواند تشخیص بدهد عیب داره، نقص داره، ولی سوار می شود. این جا چون مردم می توانست این کار را نکند و کسی را زیر نگیرد — **الایمتناع بالاختیار** — اگر قتل عمد نیست خطای محض هم نیست شبه عمد است. برای روشن شدن مطلب باید به سابقه رجوع کرد. من هر چه می گفتم به آقای سر لشکر مقبلی و می خواستم توضیح بدهم راجع به چهار دیواری روزهای آخر مرداد جلو ما را گرفته. آقا واقعا می دانم اهل مطالعه هستید. از امشب تا نیمه شب ۲۵ چه اتفاقی افتاده بود؟ روز ۲۵ چه اتفاقی افتاده بود؟ این همه جار و جنجال کردند. وقتی حوادث شب شنبه منتشر شد خوب شاه مملکت رفته بود هر کسی فکر می کرد یکی نخست وزیر شود یکی وزیر شود یک اعتشاش شد. انشاء الله ۱۲۰ سال شاه عمر کند. همیشه ذر شاه میری وضع بدی پیش می آید هنگام رفتن شاه هر کس فکری می کند. وقایع ۲۵ مرداد ناشی از شب ۲۵ مرداد بود. بلی از شب ۲۵ مرداد بود. این آقای سر نیپ ریاحی شریف دارند دو جلسه پیش من نیامده بودند. آن شب آمدند و علت نیامدن خود را شرح دادند. خانم من که در دستگاه دیگر است شخصی با تلفن اختصاصی مرا گرفته حتماً می خواهد مطالبی را بگوید. رفتم پای تلفن گفتم کی هستید؟ گفت با خود دکتر مصدق کار دارم. گفتم من خودم هستم. شما تلفن اختصاصی مرا گرفته اید. وقتی مطمئن شد گفتم<sup>۱۷</sup> من به شما می خواهم بگویم عده ای از گارد سلطنتی می آیند برای دستگیری شما و دو تانک فرستاده اند شهر در کاخ و فرورزین<sup>۱۸</sup> در یک جایی پنهان کرده اند اسامی افسران را که می آمدند گفت. نوشتم. تلفن کردم به مسافر ریاحی بیاید چون در این چند روز انتشارات زیادی بود که دربار می خواهد کودتا کند. گفتم کسی ممکن است بیاید شاه شود ولی دربار چه کودتائی بکند. بنا شد سر چهارراهها یک کامیون بگذارند و موتورسیکلت بگذارند. نقشه حفاظت خانه من از نهم اسفند وجود داشت. صورت را دادم گفتم اهالی خیابان کاخ امشب مرا ببخشند که دو تانک بیاید. ساعت ۱ بعد از نیمه شب سرهنگ نصیری دستخط را آوردند دیدند قوه زیادتری هست نه اینکه نمی خواستند کاری بشود. دستخط را آوردند و رفتند حالا چرا دادستان می گوید چون روزنامه مردم نوشته کودتاست نباید چیزی بگوید.

در ساعت ۱۲/۳۰ جلسه بعنوان تنفس تعطیل و جلسه بعدی به ساعت ۹ روز شنبه ۳۱ فروردین

۱۳۳۳ مکتول گردید.

۱۷. تلفن کننده مرحوم هشتم آشتیانی از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی بوده است.

۱۸. منظور خیابان فرورزین و کاخ است که به خیابان حضرت الموله از شمال به جنوب عمودند.

## بیوست شماره ۱ جلسه هفتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### تک مضرابها:

رسم دکتر مصدق در اکثر مواقعی که سر تیپ آزموده دور بر می داشت این بود که سرش را روی دست راست و یا چپ (اکثراً راست) می گذاشت و چشمها را می بست و با جوامع جمع به گفتههای آن مرد و یا دیگر جریانات گوش می داد و در بزنگاه و در رسیدن به مطالب حساس سر بر می داشت و جملات کوتاهی که تک مضراب مصطلح گردید ادا می کرد. و این ضرب المثل شده بود. همین عمل دکتر مصدق علاوه بر ایجاد عصبانیت بیشتر برای سر تیپ آزموده رشته هایش را هم پنبه می کرد. آزموده محتاج می شد سخنهای جدیدی تدارک بیند تا آثار تک مضرابها خنثی شود؛ در اینجا برای ضبط در صفحات تاریخ یکی از این تک مضرابها و جریانات مربوط آن آورده می شود.

سر تیپ آزموده در یکی از جلسات دادگاه بدوی به طور تکراری در رد وقوع کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ یا حرارت و آوای بلند که رگهای گردن را هم بیرون داده بود گفت:

روز ۲۸ مرداد مردم شاهپرست و با غیرت به طرفداری شاهنشاه جان پیر کف به خانه ۱۰۹ هجوم آوردند و مصدق از ترس ملت از رختخواب فراری شد و با استفاده از تردپام از این خانه به آن خانه فرار کرد و مخفی گردید ملت خانه اش را بر سر می خراب کردند. در این موقع دکتر مصدق سر برداشت و گفت: «بازار را هم خراب کردند» به منظور وقوف از معنا و مفهوم «بازار را هم خراب کردند» باید به گوشه ای از حوادث آن دوران پس از دستگیری دکتر مصدق به طور کلی بازار و دانشگاه ملتیه، نظر کرد که گفتگو از یک اعتصاب عمومی بود نوام یا تظاهرات علنی و تعطیل بازار و مغازه ها در خیابانها.

تسرح زیر از صفحات ۵ و ۲۳ مجله روشنفکر شماره ۱۶ سال اول مورخ پنجشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۳۲ فرایستاره استخراج گردیده است.

دوازده نفر جلسه محرمانه ای تشکیل دادند و به قرآن سرگند خوردند که بازار بسته شود؛ ناگهان در مقابل چشم مأمورین از سوراخهای سقف بازار اعلامیه ها سر از سر شد؛ شب چهارشنبه به دستور مقامات انتظامی کلیه نیروهای حاضر در تهران به حال آماده باش در

آمدند؛ عدوای سرپاز در پشت بامها و روی بالکونها و داخل غرفه‌های بازار سنگریستی کردند؛ شمشیری و مانیان در بوشهر در یک خانه چهار اطاقی تحت نظر مأمورین پسر می‌برند؛ طبق شایعات اگر باز هم در دانشگاه تظاهرات بشود برای یکسال دانشگاه تعطیل خواهد شد؛ یک رپورتاژ جالب از جگونگی بسته شدن بازار و تظاهرات دانشگاه و زدوخورده و تیراندازی در چهارراه امیراکرم.

از مدتها قبل در محافل سیاسی تهران و در محافل بازار گفتگو از یک اعتصاب عمومی بود و گزارشاتی هم که بوسیله مأمورین آگاهی ارسال می‌شد حکایت از این می‌کرد که مقدمات تعطیل بازار تهران و دانشگاه از طرف بازاریان و دانشجویان فراهم می‌گردد. طبق شایعات موجود این تعطیل عمومی که قرار بود با تظاهرات علنی توأم باشد می‌بایستی قبل از ایام سوگرای عاشورا و یا در ضمن همان روزها به منصفه ظهور می‌رسید، اما معلوم نبود به چه علت هر هفته به تأخیر می‌افتاد.

#### ادعای نامه دادستان محرک اصلی بود

بالاخره فعالیتهای مخفی در هفته گذشته آشکار گردید و صدور اعلامیه دادستان نظامی احساسات نیمه خاموش بازاریان و دانشجویان و طبقات مختلف طرفدار دکتر مصدق را برانگیخت و در جلسات محرمانه‌ای که با شرکت نمایندگان احزاب و جمعیت‌های مختلف و اتحادیه اصناف، بازرگانان در روزهای یکشنبه ۱۲ و دوشنبه ۱۳ و سه‌شنبه ۱۴ مهر ماه ۳۲ تشکیل شد تصمیماتی اتخاذ گردید که باعث تعطیل عمومی روز پنجشنبه ۱۶ مهر شد.

یکی از منابع موثق بازار در این باره به خبرنگار ما گفت:

عصر روز دوشنبه جلسه‌ای مرکب از دوازده نفر از تجار و چند نفر از نمایندگان دانشجویان که وابسته به احزاب تیروی سوم و پان ایرانیست و حزب ایران بودند در منزل یکی از تجار به طور محرمانه تشکیل یافت و در این جلسه حضار به نمایندگی از طرف جمعیت‌های خود به قرآن سوگند یاد کردند که روز پنجشنبه دست به اعتصاب و تعطیل عمومی بزنند و دانشجویان دانشگاه نیز در ضمن برگزاری مراسم جشن مهرگان در محوطه دانشگاه تظاهرات علنی کرده و برای آزادی آقای دکتر مصدق شعار بدهند.

مذاکرات این جلسه قریب سه ساعت طول کشید و تصمیم گرفته شد برای آقتتایی کردن اعتصاب عمومی در اعلامیه به طور مخفی چاپ و منتشر گردد.

در اعلامیه اول جریان اعتصاب و چگونگی آن شرح داده شود و در اعلامیه دوم نظر جامعه اصناف و بازرگانان درباره وقایع بعد از ۲۸ مرداد ماه و اوضاع سیاسی جاری به طور مشروح مورد بحث قرار بگیرد. متن یکی از اعلامیه‌ها در همان جلسه و متن دیگری روز سه‌شنبه تهیه و با وسایلی که ما از آن پی‌خبریم برای چاپ ارسال گردید.

## از سوراخ سقف بازار

بعد از روز سه‌شنبه در همان حال که مأمورین انتظامی و سر بازار فرمانداری نظامی مشغول گردش در بازار بودند و مشتریان نیز سرگرم خرید و فروش اجناس خود بودند ناگهان در چند نقطه بازار مخصوصاً در بازار کفاشها مقدار زیادی اعلامیه از سوراخ سقف بازار پخش شد و صاحبان دکاگین و کساتی که در بازار بودند هر یک مقداری از این اعلامیه‌ها را جمع نموده و شروع به خواندن کردند.

در اعلامیه‌های مزبور که همان اعلامیه‌های کوچکی بود که متن آن بیست و چهار ساعت قبل در جلسه محرمانه اصناف و دانشجویان و نمایندگان احزاب تهیه شده بود با اطلاع اهالی تهران رسانیده بودند که روز پنجشنبه بازرگانان و کسبه بازار برای پشتیبانی از آقای دکتر مصدق دست به تعطیل عمومی خواهند زد و ضمناً در ذیل این اعلامیه چند پیشنهاد به عنوان خواسته عمومی مردم شده بود که مهمترین آن آزادی فوری دکتر مصدق از زندان سلطنت‌آباد بود.

هنوز مدتی از پخش این اعلامیه‌ها نگذشته بود که از طرف مقامات انتظامی دستور داده شد عده‌ائی سر باز به پشت بام بازار بروند و توزیع کنندگان اوراق مزبور را دستگیر سازند. تهیه نردبان و جستجوی راه پلکان چند دقیقه طول کشید و موقمی که نظامیان به پشت بام بازار رسیدند اثری از آدمیزاد روی بامها نبود و فقط مقداری اعلامیه دستخوش باد شده به این طرف و آن طرف در حرکت بود.

## غارت خواهد شد

بخش اعلامیه مزبور شایعاتی را که راجع به تعطیل عمومی تا چند ساعت قبل در بازار تهران دهان به دهان می‌گشت محرز گردانید و به دنبال آن شایعات جدیدی رواج پیدا کرد.

عده‌ائی می‌گفتند روز پنجشنبه جمعی از تجار در حالی که قرآن کریم را در پیشاپیش خود حسرت خواهند داد به طرف دربار سلطنتی رفته و در آنجا متحصن خواهند شد و از اعلیحضرت تقاضا خواهند کرد که دستور آزادی دکتر مصدق صادر شود.

اما دسته دیگر اظهار می‌کردند:

قریب پنجاه نفر از بازرگانان برای آزادی دکتر مصدق در مجلس شورای ملی نجمن اخبار می‌کنند و به همین منظور نیز با عده‌ای از نمایندگان غیرمستعفی تماس گرفته و موافقت آنها را جلب کرده‌اند.

عده معدود دیگری ضمن پیش‌بینی درباره وقایع ناگوار می‌گفتند:

صبح روز پنجشنبه اتفاقات مهمی در تهران می‌افتد. جمع کثیری کفن خواهند پوشید و برای تظاهرات در جلوی بانک ملی بازار اجتماع خواهند کرد و دانشجویان کفن‌پوش نیز از دانشگاه به آنها ملحق می‌شوند و این عده تصمیم دارند در جلو نانکها خوابیده و از رگبار گلوله نیز هراسان نشوند.

شیوع این قبیل شایعات و همچنین ارسال گزارشات مفصلتر از همین قبیل فرمانداری نظامی در رکن دوم ستاد ارتش و شهربانی موجب گردید که روز سه‌شنبه و چهارشنبه کمیسیونهای مرکب از رؤسای ادارات